

هدایت و رهبری از دیدگاه قرآن و راهبردهای آن

محمدباقر بابایی *

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۱/۲۸

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۳/۰۷

چکیده

این مقاله با هدف تبیین هدایت، رهبری و راهبردهای شکوفاسازی نهادهای ذاتی انسان از دید قرآن نوشته شده و روش تحقیق آن کیفی است که از طریق روش تحلیل مضمون با محوریت آیات قرآن کریم انجام شده است. حاصل پژوهش بیان می‌کند که تمام نیازهای رشد و کمال انسان در نهاد انسان نگاشته شده است و تنها هدایت الهی می‌تواند موجبات شکوفاسازی صحیح آنها را فراهم سازد و چون انسان، نوع واحد است تنها یک برنامه که از آن به دین اسلام یاد می‌شود، می‌تواند انسان را بدرستی به مقصد مطلوب در تراز فطرت هدایت کند. هیچ زمانی خالی از امام و هادی الهی نبوده است و هر کدام به تناسب وضعیت زمانی و مکانی، هدایت مردم را به عهده گرفته‌اند که از آن به شریعت یاد می‌شود تا به مقتضای زمان و مکان با راهبردهای متفاوت مانند راهبرد ابراهیمی، راهبرد موسوی و راهبرد عیسوی به روشنگری مردم بپردازند تا راهبرد محمدی برای همه انسانها تا روز قیامت معرفی شد و صیانت آن از تحریف لفظی و معنوی را خدا بر عهده گرفت و این نتیجه کلی به دست آمد که تمام مشکلات انسانها به عدم پابندی آنان به شیوه‌ها و روشهای پیامبران در مقابل راهبرد و شیوه شیاطین بر می‌گردد. راهبرد اساسی او برای رهایی از این مشکلات شناخت حقیقی جایگاه و مراتب انسان و پابندی نسبت به آموزه‌های دینی تحت قیومیت و رهبری رهبر الهی است.

کلیدواژه‌ها: هدایت قرآنی، راهبرد، رهبر، مدیریت، رهبری.

مقدمه

انسان در نظام آفرینش مانند دیگر موجودات نهاده‌های ذاتی دارد که به او برای رسیدن به هدف آفرینش کمک می‌کند. بر اساس مشیت الهی، آفرینش انسان و هدفی که از آن در نظر گرفته شده با دیگر موجودات متفاوت، و دنیا و هر آن چه در آن است برای رشد و تکامل انسان آفریده شده است. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (البقره/ ۲۹) و همه آنها در تسخیر انسان است «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ» (الجاثیه/ ۱۳) تا انسان بتواند زندگی طیب و پاکی داشته باشد.

موجودات دیگر در ترسیم ماهیت خود اختیاری ندارند ولی انسان باید خودش اسباب و مقدمات شکوفایی استعدادهایی را فراهم سازد که خداوند در فطرتش قرار داده است و گامهای کمال را طی کند تا به هدف عالی و مقصد نهایی برسد که سعادت اوست؛ «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱).

با اینکه خداوند همه ابزارهای شناختی، مانند گوش و چشم و عقل را برای انسان فراهم کرده و پیامبران را نیز به مدد او فرستاده است (بقره/ ۳۸) به استناد قرآن، تعداد کمی از مردم توانسته‌اند به مقصد و کمال مطلوب دست یابند (یس/ ۶۲). علت و چرایی این ناکامی چیست. چرا انسانها با این نعمت‌ها نتوانسته‌اند به کمال دست یابند و نهاده‌های خود را بدرستی شکوفا کنند و زندگی پر از محنت و مشقت دارند و از پلشتی‌ها رنجور می‌شوند؟ انسان از دید قرآن با چه راهبرد و شیوه‌ای می‌تواند به این هدف و مقصد نهایی دست یابد؟ مشکل اساسی انسانها چیست و چه باید بکنند؟ به طور کلی از دید قرآن، هدایت انسان از چه مؤلفه‌ها و ماهیتی برخوردار است و با چه راهبردی می‌تواند آن را محقق سازد؟ اینها مهمترین مسائلی است که تلاش می‌شود در این مقاله به آنها پاسخ داده شود.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

نگاهی گذرا به مفهوم هدایت

اینکه هدایت چیست و از چه ماهیتی پیروی می‌کند، موضوع اختلافی است که اندیشمندان در ماهیت آن اتفاق نظر ندارند (هندی، ۲۰۰۰: ۱۵)؛ ولی همگان بر این توافق دارند که هدایت زمانی

محقق می‌شود که چند عامل در آن مد نظر گرفته شود؛ یعنی هدایت مفهومی رفتاری است که در تحقق آن حداقل چهار عامل غایی، صوری، فاعلی و مادی یا بر اساس رؤس الثمانیه، هشت عامل را باید در تبیین آن مد نظر گرفت (طباطبائی، ۱۳۶۲: ۱۵) که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود که در طول مقاله به تفصیل به آنها پرداخته می‌شود.

- هدف، مقصدی که هدایت برای رسیدن به آن صورت می‌گیرد. این هدف هم می‌تواند خوب باشد، هم می‌تواند شر و بد باشد که تجلی اولی بهشت و دومی جهنم است.

راه، مسیری که آدمی را به مقصد برساند. این مسیر یا به بهشت منتهی می‌شود و یا به جهنم. - الگو، افراد موفق که به مقام انسان کامل رسیده، و بهشتی شده‌اند که پیامبران، امامان، شهیدان و صالحان مصداق برجسته آن هستند که در زبان قرآن از آنان به افرادی یاد می‌شود که به نعمت الهی منتعم شدند (نساء/۶۹) و الگوی گروه دوم ابلیس و شیاطین است که خود جهنمی هستند و دیگران را هم می‌خواهند جهنمی کنند (اعراف/۱۸).

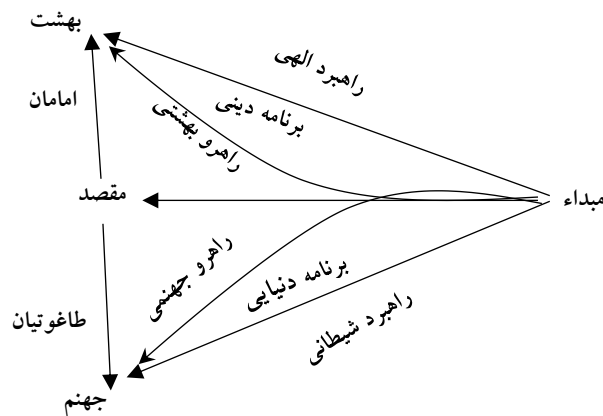
- راهبرد، چگونگی پیمایش راه برای رسیدن به هدف و مقصد است که با توجه به هدف دارای دو راهبرد خواهد بود: راهبردی که راهرو را به بهشت می‌رساند و راهبردی که راهرو را به جهنم می‌رساند.

- برنامه، طرحی که بر اساس آن آدمی به هدف می‌رسد. برنامه‌ای که آدمی را به بهشت می‌رساند در زبان قرآن یکی بیش نیست و آن دین اسلام است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹) که پیامبران مصداق کامل آن هستند که در زندگی به کار گرفته، و بهشتی شده‌اند و خدا از مردم خواسته است از آنها پیروی کنند «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ» (أنعام/۹۰) که آموزه‌هایش در طول تاریخ ثابت است و تا روز قیامت ثابت خواهد بود (بابائی، ۱۳۹۴: ۱۶۲) و بر این باور تأکید می‌ورزند که برای جلوگیری از فساد و تسریع در دستیابی به اهداف نیازمند هدایت و برنامه‌ای هستیم که از یک منبع نشأت گرفته باشد و با یک رهبر، مدیریت و فرماندهی شود «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء/۲۲) که در ادبیات امروز از آن به وحدت برنامه‌ریزی و وحدت فرماندهی یاد می‌کنند (فایول^۱، ۱۹۴۶).

این وظیفه مهم از نظر قرآن بر عهده امامان و پیامبران گذاشته شده است که در دوره‌های مختلف حضور دارند و هیچ تفاوت ذاتی بین آنها نیست. انسان مؤمن نیز کسی است که به همه آنها

ایمان داشته باشد و تفاوتی بین آنها قائل نباشد (البقره/۱۳۶) و تنها تفاوتشان به وضعیت زمانی است که باعث شده است از نظر علمی متفاوت باشند و متفاوت عمل کنند. حضور پیامبران و امامان با آدم شروع شده و به حضرت محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله ختم شده است و شریعت او توسط امام دوازدهم و جانشینان او تا قیامت، هدایت انسانها را بر عهده دارد که از این فرایند هدایت الهی به رهبری و مدیریت راهبردی تشکیکی یاد می‌کنیم که آموزه‌هایش واحد و رهبرانش از نظر وجودی و علمی با هم تفاوت دارند که در مقاله بر پایه آیات قرآن به تبیین هدایت، رهبری و راهبرد آن پرداخته شده است.

برنامه دوم برنامه شیطانی است که آدمی را به جهنم می‌رساند، زیرا او قسم یاد کرده است در مسیر انسان خواهد نشست (الأعراف/۱۶) و از جهات مختلف به او حمله خواهد کرد تا او را جهنمی کند (الأعراف/۱۷). خداوند مهربان ضمن تبیین راه و خواست این گروه در قرآن از مردم خواسته است شیطان را دشمن خود بدانند و مراقب او و وسوسه‌های او باشند و تا آنجا که می‌توانند از شیطان دوری کنند (فاطر/۶). مصداق بارز این گروه در ادبیات قرآنی فرعونها و طاغوتها هستند که به صورتهای مختلف مردم را گمراه می‌کنند (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۱۶۳) که در مقاله به تناسب به راهبرد و روشها و راه‌های مقابله با آنها از نگاه قرآن خواهیم پرداخت. الگو و نمودار کلی آن را می‌توان در نمودار ۱ ملاحظه کرد.



نمودار ۱: راهبردهای قرآنی

نگاهی به مفهوم رهبری

رهبری از جمله واژه‌های پُر معنایی است که با نگاهی گذرا در متون رهبری و مدیریت در زبانهای مختلف با آن روبه‌رو هستیم و تداخل معنایی و گاهی هم معنایی با دیگر واژه‌ها مانند مدیریت و فرماندهی دارد و تعریفهای متعددی نیز از آن ارائه شده است؛ اما هیچ‌کدام مورد پذیرش عام قرار نگرفته است. رالف استاگ دیل^۱ در تحقیقی که در زمینه نظریه‌های رهبری انجام داد به این نتیجه رسید که به تعداد افرادی که می‌خواستند تعریفی از رهبری ارائه کنند، تعریف برای رهبری وجود دارد (مورهد و گریفین، ۲۰۰۱). جیمز استونر و ادوارد فریمن^۲، دو تن از صاحب‌نظران و نویسندگان معروف مدیریت، «رهبری» را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «رهبری، فرایند هدایت و اعمال نفوذ بر فعالیتهای کاری اعضای گروه است.» هرولد کونتز، سیریل اودانل، و هینز و یهریخ^۳، «رهبری» را با نفوذ برابر می‌دانند. تعاریف دیگری نیز با اختلافات جزئی تقریباً مشابه این تعاریف هست که نقطه مشترک آنها این است که رهبری فرایند نفوذ و تأثیرگذاری بر افراد است؛ اما در اینکه این نفوذ و تأثیرگذاری حتماً باید بدون اعمال زور و به‌صورت مشتاقانه باشد یا نه، اختلاف نظر وجود دارد (روبرت کاتز، ۱۹۷۴).

مقصود از رهبری قدرت فائده‌ای است که اگر در فردی ظاهر شود، موجب بروز ویژگیهایی می‌شود که باعث پیروی علاقه‌مندانه دیگران، و فرمان او بدون مشقت و استقامت مورد پذیرش و عمل واقع می‌شود (بابایی، ۱۳۹۶: ۲۵)؛ به عبارت دیگر رهبری، مدیریت و فرماندهی واژه‌هایی است که گاهی از نظر مفهومی به هم خیلی نزدیک است تا جایی که مقام معظم رهبری جوهره فرماندهی و مدیریت را رهبری می‌دانند. از این رو فرماندهان و مدیرانی را موفق می‌دانند که در قلب مخاطبان نفوذ کرده باشند (امام خامنه‌ای در جمع فرماندهان سپاه، ۱۳۶۹/۱۰/۲۲) و برخی مهارتهای رهبری را در فرمانده و مدیریت توسعه می‌دهند (کامرون کیم، ۲۰۰۸) و در سطوح عالی داشتن مهارت ادراکی برای گرفتن تصمیم‌های بموقع را مهم و ضروری می‌شمارند (هاف، ۲۰۰۹) و داشتن چشم‌انداز و تحلیل صحیح از تحولات منطقه‌ای و جهانی را از ضروریات مدیریت و فرماندهی موفق می‌شناسند (گری، ۱۳۸۲). مدیران، فرماندهان را به صفت بصیرت متصف کرده‌اند

1 - Ralph Stagdale

2 - James Stoner & Edward Freeman

3 - Herold Coonz, Cyril O' Donnell, Hines and Yohreich

که عموماً به رهبران از این عنوان استفاده می‌شود که فراسازمانی می‌اندیشند و عمل می‌کنند (نی‌نوس، ۱۳۷۷).

نگاهی به جایگاه رهبری از دید قرآن و سنت

در فرهنگ اسلامی^(۱) - سبک زندگی برخاسته از قرآن و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآهل‌بیت‌علیهم‌السلام - با توجه به نقشی که رهبران در توسعه، حیات و مرگ جامعه دارند، اهمیت فوق‌العاده‌ای بر آن قائل هستند و تنها چیزی که در زبان قرآن به آن نعمت گفته می‌شود و از چگونگی تعامل با آن سؤال خواهد شد، رهبران الهی است (تکواثر/۸)؛ به همین دلیل اولین انسانی که آفریده شد، امام، پیامبر، رهبر و مدیر بود (بابایی، ۱۳۹۵: ۱۵). واقعیت و تجربه ثابت کرده است که مدیران تنها با برنامه‌ریزی و سازماندهی و تقسیم فعالیتها نمی‌توانند سازمان را به موفقیت برسانند؛ بلکه نیازمند هدایت و کنترل هستند؛ چرا که انسانها بر عکس حیوانات، که با هدایت تکوینی و کلی به مقصد می‌رسند، نیازمند هدایت مستمر و کنترل دائمی هستند تا هویت دنیوی و مراحل بعدی سیر تکوین خود را رقم بزنند (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۴).

این تفاوت اساسی انسان با دیگر موجودات باعث شده است که خالق هستی او را به ابزارهایی مجهز کند تا به کمک آنها، این کار را بدرستی انجام دهد که مهمترین آنها عقل درونی و بیرونی است. مراد از عقل درونی همان عقل، هوش و درک است و مراد از عقل بیرونی، رهبران الهی یا پیامبران هستند که از روز اول آفرینش به کمک انسان آمده‌اند تا او را در این کار مهم و اساسی یاری کنند. این منطق باعث شده است که در رویکرد فرهنگ علوی، نعمت هدایت، مهمترین نعمتی شمرده شود که از سوی خداوند در اختیار انسان قرار می‌گیرد و او را در مسیر مستقیم الهی قرار می‌دهد و در کوتاه‌ترین مسیر به مقصد می‌رساند. در این فرهنگ پیامبران، صدیقین و شهیدان از جمله کسانی هستند که توانسته‌اند با دریافت این نعمت بزرگ به مقصد برسند «فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء» (نساء/۶۹؛ مریم/۵۸) و دیگران نیز هر روز در پنج نوبت دو بار از خداوند متعال خواستار ملحق شدن به این گروه هستند؛ «اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم» (حمد/۵ و ۶).

بنابراین در فرهنگ اسلامی، انسان مخلوقی است که توسط خداوند آفریده شده و نیاز و کاستی همه زندگی او را پوشانده، ولی به حکمت الهی، تمام منابع و ابزارهای لازم برای تأمین نیازهای انسان فراهم است و حتی این منابع و ابزارها قبل از تولد انسان فراهم می‌شود. یکی از این

نیازها و مهم‌ترین آنها چگونگی استفاده از امکانات و ابزارها و منابعی است که برای تأمین زندگی در اختیار انسان قرار گرفته است؛ یعنی رهبری و مدیریت.

از نگاه فرهنگ علوی از ابتدای آفرینش انسان، خدا با فرستادن رسولان و فرو فرستادن کتابهای آسمانی، پاسخگوی نیازهای عاطفی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، مدیریتی و نظامی بندگان بوده است. این روش تا رسالت پیامبر اسلام (ص) ادامه یافت و کتاب خدا و عترت را در میان مردم به امانت گذاشت تا به کمک آنها مردم به درستی رهنمون شوند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ مَا إِن تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳، ج ۲۷)؛ ولی نمی‌توان ادعا کرد زمانی و مکانی و موقعیتی یا دوره‌ای بوده است که مردم از نعمت رهبری و هدایت محروم بوده‌اند.

نگاهی به معانی و مفاهیم راهبرد

راهبرد همان استراتژی است که فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی آن را معادل‌سازی کرده است. راهبرد واژه‌ای است که همانند واژه‌های رهبری، لجستیک و عملیات از مدیریت نظامی سرچشمه گرفته است و در این حوزه برای تشریح شیوه‌ای به کار می‌رود که به آن وسیله، نیروهای نظامی به هدفهایشان دست می‌یابند (فولر^۱، ۱۹۹۶).

از نظر معناشناسی، «واژه استراتژی (راهبرد) ریشه یونانی دارد و ابتدا به صورت «استراتگوس» و به مفهوم نقش (فرمانده در نقش فرماندهی ارتش) به کار می‌رفت. پس از آن به معنای «هنر فرمانده نظامی» تعبیر شد که به مهارت‌های رفتاری و روانشناختی فرمانده اشاره می‌کرد. در حدود ۴۵۰ سال پیش از میلاد به معنای مهارت مدیریتی (اداره، رهبری، قدرت) به کار رفت. این واژه در زمان اسکندر (۳۳۰ پیش از میلاد) به مهارت به کارگیری نیروها برای غلبه بر مقاومت و مخالفت و ایجاد نظام یکپارچه دولت جهانی اشاره می‌کرد» (مینتزبرگ، کوئین و گوشل^۲، ۱۹۹۶: ۴).

مفاهیم استراتژی نظامی در طول سده اخیر بر حوزه مدیریت و بازرگانی بویژه در شکل‌دادن به رقابت شرکتها و حتی کشورها تأثیر زیادی کرده است تا جایی که برخی نویسندگان، پیشرفت و موفقیت کشورهایی مانند ژاپن، کره و چین را مدیون پیروی و استفاده آنان از استراتژیهای نظامی

1 - Fowler

2 - Mintzberg, Quinn and Ghoshal

بویژه نظرهای «سون تسو» می‌دانند (وی^۱ و همکاران، ۱۹۹۱: ۱-۱۳).

«چندلر»، که برای اولین بار واژه استراتژی و راهبرد را به کار برد، خود آن را به این صورت تعریف کرد: «استراتژی به معنای تعیین هدفهای بلند مدت سازمان و گزینش مجموعه اقدامات و تخصیص منابع لازم برای دستیابی به این هدفهاست». وی برای اولین بار نیز تفاوت بین استراتژی و تاکتیک را در قالب تعریف تصمیم‌های استراتژیک (که با سلامت بلند مدت سازمان سروکار دارد) و تصمیم‌های تاکتیکی (که بیشتر به فعالیتهای روزمره مربوط می‌شود) مطرح کرد (چندلر^۲، ۱۹۶۲: ۱۳).

مقصود از راهبرد در این مقاله، کیفیت پیمایش راه است؛ یعنی راهبران و مدیران برای اجرای هدایت از نگاه قرآن از چه راه و پیمایشی باید استفاده کنند تا انسانها را در زمانها و مکانهای مختلف در بهترین وضعیت و موقعیت با حفظ سه ویژگی جامع‌نگری، دورنگری و انعطاف‌پذیری به هدف عالی و مقصد نهایی برسانند (بابائی، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

در مورد رهبری و هدایت، کتابها و مقالات زیادی نوشته، و پژوهشهای فراوانی انجام شده است که بی‌شک آوردن تمام آنها بسیار مفصل و طولانی می‌شود که دور از موقعیت و جایگاه مقاله است که به آنها پرداخته شود. نویسنده از نگاه قرآن به جایگاه این دو و راهبردی که پیشنهاد می‌کند، مقاله یا نوشته‌ای را پیدا نکرد. ذیلاً به تعدادی از آثاری که در موضوع رهبری و هدایت از دید قرآن شده است، اشاره می‌شود:

مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی امام خمینی (ره) پژوهشی با عنوان "رهبری در مدیریت اسلامی" توسط آقای پیروز انجام داده که در فصلنامه اسلام و پژوهشهای مدیریتی هم چاپ شده است. او ضمن نگاه کلی به جایگاه انسان در قرآن، شیوه‌های رهبری امیرالمؤمنین علیه‌السلام را مبنای گفتمان خود قرار داده و با تحلیل نظریه‌های رهبری و تحلیل دو موضوع "اختلاط یا انفکاک نرمش و شدت عمل" و "عزم بر شدت عمل یا اقدام به آن سبک مدیریت" به این نتیجه رسیده است که شیوه رهبری در مدیریت اسلامی از نوع کریمانه و بر کرامت ذاتی انسانها مبتنی است. این شیوه، که مستفاد از کلام مولای متقیان حضرت علی(ع) است، بیان می‌کند که رهبر باید نرمش حداکثری را با شدت عمل حداقلی ترکیب، و در رویارویی با افراد تا حد امکان نرمش و مدارا

1 - Wee

2 - Chandler

کند و در مواقع ضرورت، شدت عمل از خود نشان دهد (پیروز، ۱۳۹۰: ۹۱-۱۱۶).

محمد رضا محمدزاده (۱۳۹۵) در پایان نامه خود به رهبری استراتژیک در قرآن پرداخته است. وی معتقد است می توان ویژگی انسانی و الهی این نوع رهبری در قرآن را چراغ راهی برای مدیریت جهان امروز قرار داد. وی با مبنا قرار دادن تفسیر المیزان به عنوان یک تفسیر آیه به آیه در جهت تبیین و استخراج مفاهیم از آن استفاده کرده است. محقق در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا، ویژگیهای رهبری استراتژیک حضرت موسی (ع) و روش و ابزارهای مورد استفاده او را در فرایند هدایت تبیین می کند که ویژگیهای انسانی آن را شش مورد و هفت ویژگی آن را الهی معرفی می کند. در نهایت نتیجه گرفته است که رهبران استراتژیک الهی و غیر الهی را می توان رهبران استراتژیک مثبت و منفی، معرفی کرد.

علیرضا خراشادیزاده از پایان نامه دکتری با عنوان "الگوی مدیریت دینی از منظر قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم" در سال ۹۳ در دانشکده شهید مطهری قم دفاع کرده است. او ضمن مطالعه در زمینه آیات قرآن و سنت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سعی کرده است به این سؤال پاسخ دهد که: بر اساس آیات قرآنی که بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و راهنمای جامع و کاملی برای هدایت و مدیریت انسان در این جهان است برای اداره جامعه الهی چه الگویی ارائه کرده است.

همان گونه که ملاحظه می شود در این نوشته ها و دیگر مقالات و پژوهشهایی که در حوزه رهبری و مدیریت از دید قرآن نوشته شده، عموماً بحث در حوزه خاصی رفته است؛ مثلاً خراشادیزاده مبنا را مدیریت حضرت رسول صلی الله علیه و آله قرار داده، و در نهایت الگو و سبکی که ارائه می کند بیشتر جنبه مقایسه ای با غرب دارد و الگوی خاصی ارائه نکرده است که از دل قرآن و سبک رهبری پیامبر بیرون آمده باشد و یا محمدزاده این بحث را در رهبری حضرت موسی علیه السلام دنبال می کند و مباحث رنگ و بوی محیطی و مکانی آن دوره را دارد و پیروز، مدیریت و رهبری کریمانه را با مقایسه با قرآن و سبک مدیریتی امیرالمومنین علیه السلام ارائه کرده است.

از این رو در این مقاله موضوعی جدید و با رویکردی ساختی است تا بتواند راهکار عملی رهبران و مدیران جامعه باشد و این نکته را بیان کند که در متون دینی و الهی ما سنت خاصی برای رهبری و هدایت وجود دارد و نمی شود از هر راهبردی برای رسیدن به اهداف استفاده کرد که در

نتایج به آنها اشاره می‌شود. البته این به معنای نفی دستاوردهای علمی دیگران نیست بلکه باید از همه دستاوردهای علمی استفاده کرد که با اصول، هویت و اهداف دینی ما همراستا است «الْحِكْمَةُ ضَالَةٌ الْمُؤْمِنِ، فَحَيْثُمَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ ضَالَّتَهُ فَلْيَأْخُذْهَا» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵: ۳۹۹).

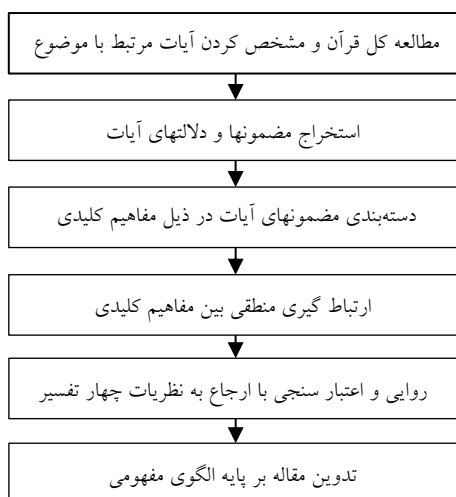
روش پژوهش

روش تحقیق، کیفی و از نوع توصیفی تحلیلی است که تجزیه و تحلیل داده‌های آن به روش تحلیل مضمون صورت گرفته است. روش کار به این صورت است که ابتدا آیات قرآن با محوریت تفسیر المیزان، که دلالت مفهومی و مضمونی بر امام، رهبر، هدایت و رهبری دارد، استقرای تام شد (جدول ۱). مضمونهای پایه و آیات مرتبط به تفکیک مضمونهای سازماندهنده در ادامه پژوهش ذکر شده است.

در ادامه، اعتبار و روایی مفاهیم آیات در مرحله اول با مراجعه به تفاسیر مجمع البیان، صدرالمتألهین، کشف الاسرار، التبیان و البرهان مورد سنجش قرار گرفت و در مرحله بعد در چند جلسه با حضور برخی اندیشمندان و صاحب‌نظران قرآنی و مدیریت، خلاصه مباحث ارائه، و به روش خبرگی به بازبینی دوباره آنها پرداخته شد. با رعایت ترتیب منطقی موضوعات، تعدادی از آنها به تناسب موضوع، عنوان و ظرفیت مقاله ارائه، و بخشی از اسناد هر بحث نیز ذیل همان موضوع ارائه خواهد شد که سیر مراحل در نمودار ۲ ملاحظه می‌شود.

جدول ۱: فراوانی آیاتی که دلالت هدایتی دارد

موضوع	فراوانی	درصد
امام و رهبر	۵۱۸	۵۳ / ۸
هدایت	۳۴۳	۳۵ / ۶
رهبری	۱۰۱	۱۰ / ۶
جمع	۹۶۲	۱۰۰



نمودار ۲: سیر پژوهش

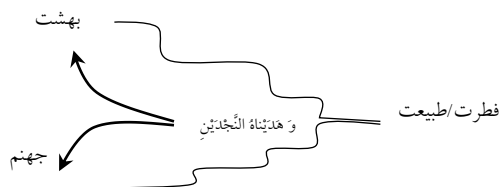
یافته‌های پژوهش

ماهیت هدایت

انسان از نگاه قرآن موجودی است که با موجودات دیگر تفاوت ماهوی دارد. او ذاتش متکاملی است و با تلاش آگاهانه به مراتب آن دست می‌یابد «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد/۴) و طریق او به سوی هدف عالی و مقصد نهایی، همان نفس انسان است. نفس همان مخلوقی است که انسان از ناحیه آن و به ملاحظه آن محروم و یا رستگار می‌شود (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۲۴۶) و مقصد و هدف نهایی، الله است «إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (لقمان/۲۲) که از ابتدای آفرینش برای او ترسیم شده و سرمایه اولیه در نهان او نگاشته شده است «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْنَاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/۸) که با حرکت در مسیر آنها و شکوفا سازی آنها، انسان به مقصد می‌رسد یا رستگار می‌شود «وَقَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْنَاهَا» (شمس/۹) و یا از انگاره‌های ذاتی پیروی نمی‌کند و استعدادهايش را سرکوب می‌کند و زیانکار می‌شود «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْنَاهَا» (شمس/۱۰)؛ چرا که نظام آفرینش، ساختار وجودی انسان را چنین نگاشته است که اختیار آن به دست خودش باشد تا به اختیار، تصویرسازی، و سیرت‌نمایی کند و نوع واحد دنیوی او به انواع اخروی تبدیل شود (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۵).

از نگاه قرآن، افق هدایت انسان بروشنی مشخص شده (صف/۹) و مسیر حرکت و ویژگیهای آن بروشنی تبیین شده است (جاثیه/۲۰). خطوط کلی آن مشخص است (زمر/۳۹)؛ با حرکت و گامهایی که در مسیر اصلی هدایت بر می‌دارد در او عزت و کرامت نفس ظاهر، (منافقون/۸) و حصار فرهنگی پیدا می‌شود (بابائی، ۱۳۹۶) و او را از گزند وسوس شیطانی در امان نگه می‌دارد. این همان صراط مستقیمی است که مسلمانان هر روز در نماز حداقل ده بار، آن را از خدا خواستارند (حمد/۶). ورود در این مسیر، گرچه اختیاری است و توان آن در نهان انسان قرار داده شده است، این توان باید در کوره حوادث تخلیص، و ناخالصیهای آن جدا شود و طلای ناب وجودی او به نمایش گذاشته شود و شایسته همجواری با ملائکه الله و اولیای الهی را پیدا کند (یونس/۶۲ - ۶۴). قطب‌نمایی این حرکت، اطاعت محض از دستور خدا است که توسط پیامبران و امامان در اختیار بشر قرار می‌گیرد (لقمان/۲۲).

بنابراین می‌توان گفت ماهیت هدایت انسان از نوع حرکت تکاملی است که با پیروی از فرمان الهی در او اشتداد وجودی پیدا می‌کند و نشانه‌های آن در او بمراتب ظاهر می‌شود که یا او را بهشتی می‌کند یا جهنمی. در نمودار ۲ بخشی از اسناد آن را می‌توان در جدول ۲ ملاحظه کرد.



نمودار ۲: ماهیت اشتدادی هدایت

جدول ۲: آیات مربوط به ماهیت هدایت انسان

مضمونهای پایه	آیات
هدایت قرآنی و پایدار	فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ (۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (تکویر/۲۸)
افق هدایت الهی/آینده‌نگری	هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (صف/۹)
تعیین موضع و حدود	قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلْتُ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (زمر/۳۹)
شنونات در مراتب رهبری	إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (فتح/۱۰)

ادامه جدول ۲: آیات مربوط به ماهیت هدایت انسان

مضمونهای پایه	آیات
شفافیت در بیان خطمشی	هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ (جاثیه/۱۱)
کتاب هدایت عامل بصیرت دهی	هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (جاثیه/۲۰)
عزت و احترام و منشأ آن	إِلَهُ الْعِزَّةِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (منافقون/۸)
هواپرستی/اکتفا به دنیا/ به کارنگرفتن قوای ادراکی	أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ عَشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (جاثیه/۲۳)
توجیه گری	وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (جاثیه/۲۴) وَإِذَا تَلَّىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبُوا بآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (جاثیه/۲۵)
اختیار در انتخاب سبک زندگی/ شفافیت در گفتار و تعیین موضع/ تعیین خطمشی روشن و قاطع	وَإِذَا تَلَّىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷) أَمْ يَقُولُونَ افترته قل إن افتريته فلما تملكون لي من الله شيئا هو أعلم بما تفيضون فيه كفى به شهيدا بيني وبينكم و هو الغفور الرحيم (احقاف/۸)
سنت هدایت و رشد مشحون از مشکلات	لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْدِيرٍ (بلد/۴)
منشأ سکینه	لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (فتح/۱۸)

هدف هدایت

در مفهوم هدایت چند عامل پوشیده است که هدف، راهبرد، هادی، راهرو و موضوع هدایت از جمله آنها است. موضوع هدایت در هدایت انسان نفس انسان است. هادی و کشش هدایتی انسان بنمایه‌هایی است که در فطرت او به ودیعت گذشته شده (روم/۳۰) و راهبر آن خداوند متعال است که همه موجودات از جمله انسان را در راستای اهدافشان راهبری می‌کند.

بنابراین سعادت تنها هدف و غایتی است که همه انسانها دنبال می‌کنند؛ هم چنانکه تمامی آفریده‌ها به سوی سعادت خود، و آن هدفی که مطلوب آنهاست، هدایت فطری می‌شوند و طوری خلق شده، و به ابزارهایی مجهز گشته‌اند که با آن غایت و هدف مناسب است؛ هم چنانکه قرآن از موسی (ع) حکایت کرده است که در پاسخ فرعون گفت: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ» (طه/۵۰) و نیز فرمود: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ» (اعلیٰ/۲ و ۳).

هدف اصلی پیامبران الهی از هدایت انسان، اصلاح وضع و موقعیت انسان (هود/۸۸) و رساندن

او به سعادت و مقام نفس مطمئنه، (فجر/۲۷) و اتمام حجت است تا اگر بر پایه سنت و نظام پاداش و جزایی که بر نظام آفرینش حاکم است (رعد/۱۸)، انسان در مقام اعتراض برآید که در صورت وجود هادی و هدایتی من هدایت می‌شدم، اتمام حجتی بر بهانه‌گیری انسان در مقام قضاوت باشد (طه/۱۳۴). بخشی از اسناد آن را می‌توان در جدول ۳ ملاحظه کرد.

جدول ۳: آیات مربوط به هدف هدایت انسان

مضمونهای پایه	آیات
عبادت خدا	وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (الذاریات/۵۶)
هدایت انسان	وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (البقره/۱۸۶)
اتمام حجت	يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي آتِيكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (العنكبوت/۵۶)
جنت الهی	يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) وَ ادْخُلِي جَنَّتِي (والفجر/۳۰)
اصلاح هدف عمومی رهبران الهی	إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ (هود/۸۸)
بصیرت / توحید خالص	قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (یوسف/۱۰۸)
اتمام حجت از طریق هادیان	وَ لَوْ أَنَا أَهْلُكُمْ لَمَأْنَعُهُمْ بَعْضَ مَا كَفَرُوا وَ لَقَالُوا لَقَدْ جَاءَنَا رَسُولٌ لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ لَأَكْفُرْنَا بِهِ وَ لَقَدْ جَاءَنَا رَسُولٌ لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ لَأَكْفُرْنَا بِهِ وَ لَقَدْ جَاءَنَا رَسُولٌ لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ لَأَكْفُرْنَا بِهِ وَ لَقَدْ جَاءَنَا رَسُولٌ لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ لَأَكْفُرْنَا بِهِ (طه/۱۳۴)
دستیابی به اهداف/ آینده نگاری	يَأْتِيهَا الْآنَسُنُّ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق/۶)
جنات و ازواج مطهره و...	قُلْ أَتُنْبِئُونَنَا بِبَعْضِ مَا نُنَبِّئُكُمْ بِهِ لَكُمُ اللَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران/۱۵)

سنت هدایت

از ضروریات شکل‌گیری هر نظامی، داشتن قوانین و مقرراتی است که در پیدایش و بقای آن مؤثر است (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲۵). در فرهنگ قرآن از این قوانین و مقررات به سنتهای الهی یاد می‌شود. خداوند در نظام حاکم بر انسان می‌فرماید هیچ تغییر و تبدیلی در سنتهای حاکم بر انسان ایجاد نمی‌شود (روم/۳۰). یکی از این سنتها، نظام پاداش و جزا است که نیکوکار به پاداش می‌رسد

و گناهکار مورد بازخواست و عذاب قرار می‌گیرد (فاطر/۴۳). براساس این سنت، نتیجه مکر و حيله به خود فرد در دنیا یا آخرت بر می‌گردد و این سنت همواره بوده و خواهد بود. یکی دیگر از سنتهای جاری خداوند، هدایت است که خداوند بر اساس حکمت رحمانی، همه را به هدفی که آفریده است، می‌رساند (هود/۱۱۹) و هدایت کلی آنها را بر عهده دارد (طه/۵۰). بر پایه این سنت، هدایت هر موجود به تناسب ظرفیت وجودی اوست (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۲۷۰). اقتضای ظرفیت وجودی انسان به داشتن برنامه هدایتی است که او را به انتخاب راه و برنامه‌ای مخیر می‌کند تا هویت انسانی او محفوظ بماند (بقره/۳۸). خداوند نعمت هدایتش را به کمک پیامبران برای انسانها فرستاد تا او را به میثاق فطریش برگرداند و شکوفا سازی آنها را فراهم سازد (نهج البلاغه: خطبه ۱) و در طول زمان با ثابت نگهداشتن هویت و اصول آن (دین اسلام) شریعت را به صورتهای مختلف به تناسب مقتضیات زمان در اختیار انسان قرار داد (شوری/۱۳) تا انسانها بتوانند در هر زمان و مکان و وضعیتی که هستند با پیروی از آموزه‌های دینی به مقصد نهایی دست یابند و حیات پاکیزه‌ای را برای خود رقم زنند.

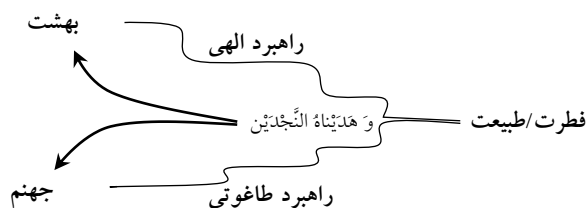
بنابراین دین الهی یعنی اسلام نزد خدا واحد، (آل عمران/۱۹) و سنت واحد نیز بر آن جاری است؛ ولی این اختیار، نخوت، تکبر و تمایلات دنیوی انسانی است که باعث اختلاف در دین می‌شود و مذاهب مختلف را رقم می‌زند و موجبات محروم شدن انسانها از حقایق و حیات طیب می‌شود (آل عمران/۱۹) و لذا دین اسلام سنت حیات و راه و روشی است که بر انسان واجب است از آن پیروی کند تا سعادت‌مند شود و سعادت تنها هدف و غایتی است که همه انسانها و دیگر آفریده‌ها به سوی آن هدایت فطری، و طوری خلق، و به ابزارهایی مجهز شده که با آن غایت و هدف مناسب است. انسان نیز مانند دیگر آفریده‌ها فطرتی دارد که او را به سوی تکمیل کمبودها و رفع نیازهای هدایت می‌کند. خداوند او را به آنچه برای انسان مفید، و به آنچه برای او ضرر دارد، الهام کرده است (شمس/۷ و ۸) و او در عین حال به ابزارهای بدنی نیز مجهز است تا با آنها رفتار مورد نیاز خود را انجام دهد "ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ" (عبس/۲۰).

پس انسان دارای فطرت خاص و سنت هدایت خاص به خود است که او را به روش خاص زندگی و راه معینی هدایت می‌کند که انسان را به هدف و غایت خاص او است؛ راهی که جز آن راه را نمی‌تواند پیش گیرد (روم/۳۰) و تنها خداست که هادی او است و خواهد بود «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (شمس/۱۲) و تنها رهبر و امام واحد است که انسان را می‌تواند به آن هدف ثابت برساند

(آل عمران/۸۴)، بخشی از آیات دیگری که این سنت را تبیین می‌کند در جدول ۴ و شمای این سنت نیز در نمودار ۳ قابل مشاهده است.

جدول ۴: آیات مربوط به سنت هدایت

مضمونهای پایه	آیات
سنت هدایت عمومی	إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (رعد/۷)
شعار هادیان الی الله	وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (فصلت/۳۳)
ولایت و رهبر مؤمنان	ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (محمد/۱۱)
امتحان برای انتخاب و انتصاب	وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوَ أَعْمَارَكُمْ (محمد/۳۱)
پایداری و استحکام در کار و کلام	فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْآغْلُونَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْتَرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ (محمد/۳۵)
ایجاد زمینه دستیابی به هدف مطلوب	إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَىٰ (۴) فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَىٰ (۵) . فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ (۱۰) وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ (شمس/۱۱)
هدایت به بالا و پایین انسان	لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (تین/۶)
استفاده درست از توان	وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (لقمان/۳۲)
منکران آیات الهی	وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًىٰهَا وَ لَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (سجده/۱۳)
اختیار در هدایت پذیری	إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَ لَا تَزُرُوا وَازْرَةً وَ زُرَّ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (زمر/۷)
عدم رضایت الهی به کفر بنده‌اش	
پذیرش دعوت الهی به نفع بنده	



نمودار ۳: سنت هدایت

ابزارهای هدایت

ابزارهای هدایتی که خداوند برای هدایت انسان به مقصد نهایی و هدف عالی در اختیارش قرار

داده، همان علت‌های مادی در علت‌های چهارگانه است که به چند دسته می‌توان آنها را تقسیم کرد:

الف: ابزارهای درونی: این ابزارها به دو بخش عمده نهادی و ادراکی تقسیم می‌شود:

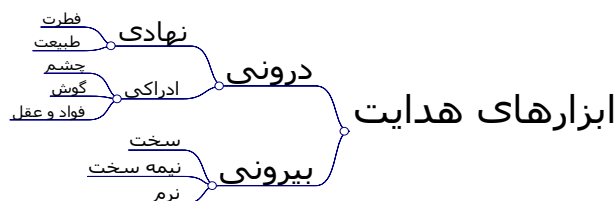
ابزارهای نهادی: مقصود از ابزارهای نهادی استعدادهایی است که خداوند در نهاد همه انسانها قرار داده و فصل‌میز انسان از دیگر موجودات است که از آن به فطرت یاد می‌شود (روم/۳۰). تعبیر فطرت تنها در مورد آفرینش انسان به کار رفته که بر وزن فعله و اشاره به نوع آفرینش انسان است (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۲۶۷) که از آن به حس دینی و پیمان ازلی نیز یاد می‌شود (اعراف/۱۷۲). سوره یس آیه ۶۰ به عهد و پیمان دیگری اشاره می‌کند که حضرت آدم با خدا داشته است که جز خدا را نپرستد و شیطان را دشمن آشکار خود بداند (یس/۶۰).

ابزارهای ادراکی: ابزار درونی دیگری که خداوند در اختیار بشر قرار داده، ابزارهای ادراکی است؛ مانند حواس پنجگانه شنوایی، بینایی، چشایی، بویایی و حس لامسه که اطلاعات خام از طریق اینها وارد حافظه انسان، و در آن انباشت می‌شود. ابزار مهم ادراکی دیگری که اعظم مخلوقات خدا است و کارکردش تحلیل اطلاعات ورودی و ارائه طریق صحیح به انسان است، عقل یا فؤاد است (اسراء/۳۶).

ب: ابزارهای بیرونی: بخشی از ابزارهای هدایتی دیگری است که خداوند در اختیار انسان قرار داده و به انسانها توصیه کرده است که از آنها پیروی کند که خود آنها به سه بخش تقسیم می‌شود: ابزارهای هدایتی سخت: مانند پیامبران (حدید/۲۵) و کتابهای آسمانی (انعام/۱۵۵) و شیاطین (انعام/۱۱۲).

ابزارهای نیمه سخت: معجزاتی که پیامبران برای بیداری و اتمام حجت مردم به اجازه الهی می‌آوردند؛ مانند توفان، زنده کردن مرده‌ها، شفای بیماران، بلعیده شدن ابزارهای ساحران (طه/۱۸) و گاو سامری (طه/۹۵).

ابزارهای هدایتی نرم: شیوه‌های خاص تبلیغی و هدایتی مانند حکمت، موعظه و جدل (نحل/۱۲۵)، نرمی در گفتار و کلام (آل عمران/۱۵۹)، تمجید و تشویق (زمر/۱۸) و تهریب و انذار (الأنبیاء/۴۷) یا وسوسه (ناس/۵) و تزئین امور (انفال/۴۸) از ناحیه شیاطین. شمای مفهومی این ابزارها در نمودار ۴ آمده است.



نمودار ۴: ابزارهای هدایتی انسان

بخشی از آیات دیگری که به این ابزارها اشاره دارد در جدول ۵ آمده است.

جدول ۵: آیات مربوط به ابزارهای هدایتی

مضمونهای پایه	آیات
هدایت مستمر کتاب هدایت الهی مستمر	نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳) مِنْ قَبْلِ هَذِهِ لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (آل عمران/ ۴)
آفرینش خاص	فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (الروم/ ۳۰)
ميثاق ازلی	وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (الأعراف/ ۱۷۲)
چشم و گوش و عقل	وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (الإسراء/ ۳۶)
عامل و ابزار و محتوای هدایت	يَأْتِيهَا النَّاسُ فَمَا جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (يونس/ ۵۷)
سوء استفاده از مواردی که از دیگران پنهان است.	قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَ كَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (طه/ ۹۶)
همراهان جنی و انسی مشوقان به گناه	وَ قَبَضْنَا لَهُمْ قُرْآنَهُ فَزَيَّنَّا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمِّمْ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (فصلت/ ۲۵)
مثال تبیینی	فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضُّفَادَ وَ الدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (الأعراف/ ۱۳۳)
ابزار نیمه سخت: میزان، و کتاب ابزارهای سخت: آهن	لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنزِلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أُنزِلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنفَعٌ لِّلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید/ ۲۵)
دلیل گفتار و سخن ادعای علت تمنای بی دلیل	قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (جمعه/ ۶) وَ لَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (جمعه/ ۷) قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (جمعه/ ۸)
نرمی در کلام و گفتار و برخورد	فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران/ ۱۵۹)
نقش اولاد و ازدواج در هدایت چگونگی تعامل با اولاد و ازواج منحرف	يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عُدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَغَفَّوْا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (نعاين/ ۱۴)

ادامه جدول ۵: آیات مربوط به ابزارهای هدایتی

مضمونهای پایه	آیات
نقش اولاد و اموال	إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (تغابن/۱۵)
موعظه، حکمت و جدل	ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (النحل/۱۲۵)
ترساندن از نتایج بد رفتار	وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ (الأنبياء/۴۷)
توجه به کلام / صاحبان عقل	فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْتَهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أَوْلُوا الْأَلْتَابِ (زمر/۱۸)
تندید	قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَ لَا ضَرراً إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْفَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (الأعراف/۱۸۸)
برنامه هدایت/ هدایت پذیری اختیاری	إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِمَا وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (زمر/۴۱)

نقش رهبری در هدایت

یکی از ابزارها که نقش مهمی در هدایت و راهبرد انسانها دارد، رهبری است که یا انسان را بدرستی هدایت، و او را از ظلمات به روشنایی رهنمون می‌کند و به مقصد نهایی می‌رساند (مائدة/۱۶) و یا آدمی را منحرف می‌سازد و از روشنایی به تاریکی می‌رساند که در زبان قرآن از آنها به طاغوت (بقره/۲۵۶) و فرعون یاد می‌شود که پیروان خود را وارد جهنم می‌کنند (هود/۹۸). از نظر قرآن و سنت چون ساختار وجودی انسانها شبیه هم است و بین انسانهای گذشته، حال و آینده تفاوتی نیست، هر آنچه برای انسان طبیعی در گذشته مفید بوده است برای همه انسانها در طول تاریخ مفید خواهد بود و هر آنچه ضرر داشته است برای آنها هم ضرر دارد که در ادبیات دینی از مفید به واجب و از ضرر به حرام یاد می‌شود (صدرالمتالهین، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۱۱). قرآن آخرین کتاب الهی است که این برنامه‌ها در آن قرار داده شده است و بدون تحریف تا روز قیامت خواهد ماند تا هادی انسانها باشد، برنامه زندگی انسان است که آموزه‌های آن نسخ نمی‌شود و تا روز قیامت راهنمای انسانها خواهد بود «حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم القیامة» (بهبهانی، ۱۴۲۶ق: ۱۲).

برنامه واحد در اجرا نیازمند رهبر و امام واحدی است که به تمام ابعاد مختلف آن آشنا باشد تا بتواند به تناسب زمان، آن را با حفظ اصول به روز کند و پاسخگوی نیازهای انسانها باشد. از نگاه قرآن این وظیفه مهم برعهده امامان و پیامبران گذاشته شده است که در دوره‌های مختلف حضور دارند و هیچ تفاوتی بین آنها نیست و مؤمنان به همه آنها ایمان دارند و تفاوتی بین آنها قائل

نمی‌شوند (بقره/۱۳۶) و تنها تفاوتشان به وضعیت زمانی است که باعث شده است از نظر علمی متفاوت باشند و متفاوت عمل کنند. حضور پیامبران و امامان با آدم شروع می‌شود و به حضرت محمد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله پایان می‌پذیرد (احزاب/۴۰) و شریعت او توسط دوازده امام و جانشینان او تا قیامت، هدایت انسانها را برعهده دارند «أَنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۶۵۱)؛ به عبارت دیگر قرآن و سنت، شیوه و نسخه امامت را برای هدایت، رهبری و مدیریت بشریت ارائه می‌کند (مائده/۶۷)؛ یعنی اینکه انسان، هم دلش از فیض الهی سرشار و لبریز باشد؛ هم معارف دین را بشناسد و بفهمد؛ یعنی راه را درست تشخیص دهد و دارای قدرت عملکرد باشد. در تلقی قرآن و سنت امام جامعه، همان قدرت فائده‌ای است که حرکت جمعی و منش فردی افراد آن جامعه را توجیه و رهبری می‌کند و در آن واحد هم آموزگار دین و اخلاق و هم فرمانروای زندگی و تلاش آنهاست. بنابراین الگوی امامت یعنی همان اوج معنای مطلوب اداره جامعه در مقابل انواع و اقسام مدیریتهای جامعه است که از ضعفها و شهوات و نخوت و فزون‌طلبی انسانی سرچشمه می‌گیرد (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰: ۵۹ و ۶۱). بخش دیگری از آیات قرآن را که بر رهبری دلالت دارد، می‌توان در جدول ۶ ملاحظه کرد.

جدول ۶: آیات مربوط به رهبری

مضمونهای پایه	آیات
نقش رهبری در هدایت و ضلالت	وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَى (طه/۷۹)
نقش رهبری در هدایت	قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (طه/۸۵)
هدایت به آتش	بِقَلْمٍ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بَنَسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ (هود/۹۸)
انسجام امت/پرهیز از گفتن کلام تفرقه‌آور	قَالَ يَبْنَؤُمْ لَأَ تَأْخُذَ بِلِحْيَتِي وَ لَأَ بَرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (طه/۹۴)
نجات انسانها	قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (يوسف/۱۰۸)
پیروی از رهبری	وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٌ قَالُوا لَوْ لَا اجْتَنَبْتُمَهَا قُلْ إِنَّمَا أْتَعِمَّ مَا يُوحَى إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (الأعراف/۲۰۳)
هدایت به حنیف	ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (النحل/۱۲۳)
جهاد کبیر در مقابل مظاهر کفر	فَلَا تُطِيعِ الْكُفْرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (فرقان/۵۲)
گمراهان، کافران و مانعان راه خدا	الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (محمد/۱)

نقش الگو در هدایت

دستورایی که از ناحیه رهبران صادر می‌شود برای اجرایی شدن نیازمند الگویی است که بتواند چارچوبهای آن را بدرستی اجرا کند. خداوند برای انسان در قرآن، فرمان اقامه نماز را صادر کرده است «اقیموا الصلوه» و آن را عامل مهمی در هدایت و سرنوشت انسانها می‌داند ولی هیچ جای قرآن در مورد کیفیت اقامه آن توضیحی نداده است. بنابر این برای کسی که چنین فرمانی صادر می‌کند، باید الگوی اجرا و اقامه آن را نیز ارائه کند وگرنه هر کس به برداشت ظنی خود به آن عمل می‌کند و در نتیجه یک فرمان، چهره‌های مختلف به خود خواهد گرفت. خداوند برای پرهیز از این تحریف معنایی و صوری، پیامبران و امامان را الگوی اجرایی فرمان خود معرفی کرده و از مردم خواسته است که در اجرای دستور، تابع و ملازم آنها باشند «فَلِرَاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَ الْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۶۱۲).

الگوی هدایت در اجرای فرمان تا زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، پیامبران هر زمان و حضرت ابراهیم بوده‌اند (ممتحنه/۴) که با بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این الگو به ایشان منتقل شد و تمام کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و خدا را ملجأ خود می‌شناسند، باید گفتار، کلام و رفتار خود را با سنت و سیره ایشان مطابقت دهند (أحزاب/۲۱) و بعد از ایشان بنا به وصیتی که آن حضرت کرده‌اند و شیعه و سنی در سند آن اتفاق نظر دارند، این وظیفه به عهده دوازده امام معصوم علیهم السلام سپرده شد (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۸۷). با شروع غیبت کبری امام دوازدهم این وظیفه مهم بر اساس توفیه‌ای که از حضرت به دست ما رسیده است به عهده کارشناسان و خبرگان دینی گذاشته شد (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۱). از آنجا که فقها و کارشناسان از نظر اخلاقی متفاوت هستند از این رو تنها باید از کسانی پیروی کرد که دارای شرایط پنجگانه باشند؛ یعنی «مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۸۸)؛ چرا که بر اساس نظر تفسیری امام عسگری علیه السلام افرادی که به احکام دین آشنا هستند ولی به اخلاق الهی متخلق نیستند و نتوانسته‌اند خود را از قید و بند هوای نفسانی رها کنند و در کمین شیطان افتاده‌اند و تابع وسوس شیطان هستند تا امام بر حق زمانشان، ضررشان بر شیعیان ضعیف‌الایمان از ضرر لشکر یزید بر یاران امام حسین علیه السلام بیشتر است؛ چراکه آنها تنها بر جان و مال یاران امام ضرر زدند ولی اینان هم به روح شیعیان ضرر می‌زنند و هم بر اموالشان (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۵۸). بخش دیگری از

آیات را که به اهمیت و نقش الگو اشاره می‌کند، می‌توان در جدول ۷ ملاحظه کرد.

جدول ۷: آیات مربوط به الگو و نقش آن در هدایت و رهبری

مضمونهای پایه	آیات
الگوی رهبری و هدایتی	لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَن يَتَوَلَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِي الْحَمِيدُ (ممتحنه/۶)
تأیید رهبری از قبل / سابقه رهبری	وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (صف/۶)
آینده نگری	رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُم آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ مَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَكَ رِزْقًا (طلاق/۱۱)
نظام فرماندهی و رهبری	اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (طلاق/۱۲)
صبر در امتثال فرمانها و آموزه‌ها	فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا (انسان/۲۴)
توحید افعالی	وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (انسان/۳۰)
الگو در کلام و رفتار و برخوردها	قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الذِّينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَأ بَيْنَنَا وَ بَيْنِكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَعْفِفَ لَكَ وَ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ ءِ رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ أُنَبِّئُكَ وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ (الممتحنه/۴)
آموزه‌های هدایت قرآن و الهی سابقه هدایت قرآنی	وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ (۱۵) نَبَلُّ نُؤْمِرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا (۱۶) وَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَتَىٰ (۱۷) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّخُفِ الْأُولَىٰ (۱۸) صَخْفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ (اعلیٰ/۱۹)

شروط هدایت پذیری

بر اساس آموزه‌های قرآن، هدایت و گمراهی افراد به خواست الهی بر می‌گردد (نحل/۹۳) و به این معنی است که استعداد اولیه هدایت و گمراهی در هر دو گروه به یکسان در نهانشان قرار داده شده (الإنسان/۳) و این خود انسان است که بر پایه حکمت الهی، مسیر هدایت و ضلالت را انتخاب می‌کند و بزودی از علت انتخاب و عملشان نیز سؤال خواهند کرد (نحل/۹۳)؛ به عبارت دیگر هدایت یا گمراهی، مفهومی رفتاری از نوع اختیاری است که باید خود انسان اراده آن را داشته باشد و در مسیر آن قرار گیرد و کسانی که مسیر گمراهی را انتخاب می‌کنند، دیگر توان هدایت خود را از دست می‌دهند و وقتی پیامبران با آنها حرف می‌زنند، گویا با مرده حرف می‌زنند و گوش و چشم آنها از کار افتاده و نابینا و ناشنوا شده‌اند (روم/۵۳). برای اینکه آدمی در مسیر هدایت قرار گیرد تا تخم وجودی هدایت در او ریشه کند و تنومند شود، با تاسی از مفاهیم آیات و سنت و سیره معصومین علیهم السلام باید فرایند زیر را طی کند:

از خواب غفلت خود را بیدار کند و خود را به خواب نزند «لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا» (یس/۷۰)

مقدمات و آمادگی لازم را در جان وجودش ایجاد کند تا پذیرای سخنان الهی باشد «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَانََ الْغَيْبِ» (یس/۱۱)

اعتماد به خدا و پیامبرش که او را به سعادت خواهند رساند (طلاق/۳).

گوش و چشم و دیگر ادراکات را بموقع در معرض انوار سخنان الهی قرار دهد (غافر/۸۵).

مراقبت از اینکه در راه نماند (الزخرف/۴۳).

استقامت و پایداری لازم برای رشد و ایجاد تحولات ایمانی را فراهم سازد (فصلت/۳۰).

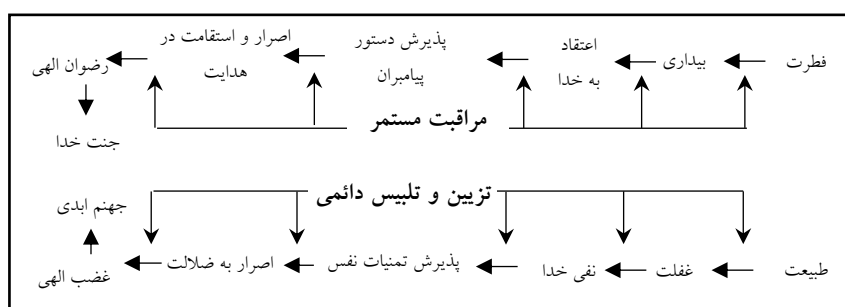
وجودش را از هر نوع خودبینی و تکبر و دیگر آفات نفسانی پاکسازی کند (غافر/۶۰).

از فرمانهای الهی پیروی محض کند (حشر/۷).

هر لحظه مواظب و ساوس شیطانی باشد (المؤمنون/۹۷).

تقویت و تغذیه معنوی داشته باشد «إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (کهف/۱۳).

بنابراین هدایت، مفهومی رفتاری از نوع فرایندی است که آدمی به اختیار خود و قبول خدا و پیامبرش به عنوان هادیان اصلی وجودش را در معرض انوار نورانی آموزه‌های دینی قرار می‌دهد و با عمل به آنها استعدادهای درونی او شکوفا می‌شود و گام به گام مسیر هدایت را طی می‌کند و به مقام و درجه انسان کامل می‌رسد. فرایند کلی این هدایت‌پذیری را در نمودار ۵ می‌توان ملاحظه کرد و هم‌چنین بخشی از آیاتی که بر موضوع هدایت و فرایند آن دلالت دارد در جدول ۸ آمده است که می‌توان با تأملی در آنها به ابعاد دیگر این موضوع پی برد.



نمودار ۵: فرایند هدایت‌پذیری

جدول ۸: آیات مربوط به قرایندها و شرایط هدایت پذیری

مضمونهای پایه	آیات
شرط هدایت پذیری: پذیرش، ایمان، گوش دادن و توجه	فَلْيَكُنْ لَهُ تَشْمِيعُ الْمُؤْمِنِ وَلَا تَشْمِيعُ الصُّمِّ الدُّعَاءِ إِذَا وُلُّوا مُدْبِرِينَ (۵۲) وَ مَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعَمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْمِعُونَ (الروم/۵۳)
عبادت خدا اعتصام به برنامه‌های الهی	إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (آل عمران/۵۱) اهدنا الصراط المستقیم (الحمد/۶)
پیروی	فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا بَتِ أِفْعَلُ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (صافات/۱۰۲)
کفایت خدا به بنده‌اش از دیگران	أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (زمر/۳۷)
ارتباط با خدا/پرهیز از تکبر	و قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (غافر/۶۰)
زمان بازگشت و توبه	فَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ إِيْمَانُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (غافر/۸۵)
پایداری در گفتار و عمل/وعده و بشارت به پایداران	إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَتُبِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت/۳۰)
پایداری در راه/اتمام حجت شفافیت در کلام و عمل	فَإِذْ لَكَ فَادْحٌ وَ اسْتَقَمَ كَمَا أَمَرْتُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أَمَرْتُ لِأَعْبُدَ بَيْنَكُمْ اللَّهَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (شوری/۱۵)
مهدیون	يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْغُلُوا أَعْمَالَكُمْ (محمد/۳۳)
استعانت از خدا و نیروی بالا دستی	كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهُمْ قَوْمٌ نُوْحٌ فَكَذَّبُوا عِبَتَنَا وَ قَالَوْا مُجْنُونَ وَ اِنْ دَجْرٌ (۹) فَدَعَا رَبَّهُ أَنِي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ (قمر/۱۰)
پیروی از هدایت رهبری	وَ مَا ءَاتَكُمْ الرَّسُولَ فُخِّدُوهُ وَ مَا نَهَيْكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر/۷)
نتایج تخلف از فرمان رهبری	وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ أَنِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (صف/۵)
استقامت در راه، پرهیز از سخن چینی	قَالَ تَطَّعَ الْمَكَذِبِينَ (۸) وَ دَرَأَ لَوْ تَذَهِنُ فَيَذْهَبُونَ (۹) وَ لَا تَطَّعْ كُلَّ حَلَّافٍ مُهَيَّبٍ (۱۰) هَمَّا زُ مَشَاءُ بِتَمِيمٍ (قلم/۱۱)
پذیرش هادی شرط هدایت	إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَانََ الْعَلِيمَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ (يس/۱۱)
هدایت کسانی که پذیری حقتند.	لِيُنذِرَ مَنِ كَانَ حَقِيًّا (يس/۷۰)

راهبرد هدایت

راهبرد بیانگر راه و چگونگی پیمایش آن است (بابائی، ۱۳۸۵). رهبران برای اینکه بتوانند هدایت کنند، نیازمند شناخت کاملی از موضوع هستند که بتوانند براساس آن بهترین راهبرد را در پیش گیرند؛ به عبارت دیگر شرط انتخاب راهبرد مناسب، شناخت موضوع هدایت است. موضوع هدایت، هدایت انسان به سوی هدفی است که در آفرینش آن مد نظر گرفته شده است؛ یعنی سعادت‌تمندی در دنیا و آخرت. اتخاذ راهبرد مناسب برای این هدایت نیازمند شناخت کامل انسان و وضعیت حاکم بر آن است که هیچ موجودی غیر خدا، که خالق انسان است، نمی‌تواند مدعی این شناخت باشد «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (ملک/۱۴).

از آنجا که انسان، فطرتی خاص به خود دارد و فصل ممیز او از دیگر موجودات است به ناچار روش خاصی از زندگی و راه معینی می‌تواند هدایتگر او به سوی هدفش باشد و نمی‌تواند راهی جز آن را در پیش گیرد "فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا" (روم/۳۰). این ویژگی فطری، آدمی را ملزم می‌کند که برای دستیابی به هدف مطلوب تنها از یک برنامه پیروی کند که از ناحیه خالق آمده است؛ چنانکه دیگر موجودات از راه و روش خاصی پیروی می‌کنند که برای آنها مشخص شده است با این تفاوت که پیروی دیگران از روی غریزه است ولی آدمی خود باید راه را انتخاب کند (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۲۶۹).

راهبرد کلان، روشنگری و بصیرت‌دهی

راهبرد کلانی که قرآن برای هدایت انسان معرفی می‌کند، یکی بیشتر نیست؛ یعنی بصیرت‌دهی یا روشنگری است (یوسف/۱۰۸). پیامبران و امام و اولیای الهی مأموریتی که دارند از طریق ابزارهای هدایتی که به آن اشاره شد، ضمیر باطن مردم را بیدار می‌کنند و او را به حقیقتی که در نهان آنها به ودیعه گذاشته شده است آگاه می‌سازند تا آدمی با علم و آگاهی، راه و روش زندگی را انتخاب کند (نهج البلاغه: خطبه ۱) و آنچه از سوی خداوند توسط پیامبران آمده برای روشنگری او بوده است؛ اگر بپذیرد رشد یافته و تکامل یافته است (أنعام/۱۰۴).

بنابراین حقیقت و چیستی انسان تنها توسط برنامه‌ای می‌تواند شکوفا شود و کارایی اصلی خود را اجرا کند و به موقعیت و وضعیت خلیفه الهی برسد که در ادبیات قرآن از آن به دین اسلام یاد می‌شود «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹). از این رو پیروی از هر برنامه دیگری موجب زیان انسان می‌شود و سرمایه اصلی او را به هدر خواهد داد؛ بدون اینکه رشدی و تکاملی برای او حاصل شود (آل عمران/۸۵) و تمام مشکلات او نیز به پیروی نکردن از قرآن و آموزه‌های آن بر می‌گردد. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (إسراء/۹) و لذا هدایت انسان فقط یک راهبرد می‌پذیرد؛ یعنی روشنگری. به همین دلیل است که "صراط" در قرآن جمع نیامده و در ۳۸ موردی که در قرآن تکرار شده همه با صیغه مفرد به کار رفته است؛ یعنی تنها راهبردی که می‌تواند آدمی را به سر منزل مقصود برساند، روشنگری نسبت به تمام مسائلی است که در پیش روی انسان است تا او خود انتخاب کند و راهبری شود «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ» (زمر/۳۷).

راهبردهای خُرد و قومی (شریعت)

از سوی دیگر، تکاملی بودن جنس وجودی انسان، تقاضای برنامه و راهبرد دیگری می‌کند که به تناسب شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی و استعدادهای او متفاوت باشد. قرآن از این برنامه‌ها، که آبخور آنها واحد است به شریعت یاد می‌کند؛ یعنی همه شریعت‌های نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در پی روشنگری برای اقامه دین الهی بودند که از اصول واحدی پیروی می‌کردند؛ گرچه در فروعات به دلیل شرایط متفاوت بودند (شوری/۱۳).

بر اساس این منطق، راهبرد خرد تمام پیامبران به نوعی با هم فرق داشت که قرآن به تعدادی از آنها اشاره می‌کند که برجستگی‌های قومی خاصی داشته‌اند؛ مانند راهبرد ابراهیمی: قرآن در سوره انبیا و انعام و چند سوره دیگر به راهبردهایی که حضرت ابراهیم علیه‌السلام به تناسب موقعیت برای بیداری و روشنگری مردم انتخاب کرده است اشاره می‌کند؛ از جمله:

بت‌شکنی: اولین راهبردی که قرآن بدان اشاره می‌کند، بت‌شکنی است که در سوره انبیا این راهبرد را توضیح می‌دهد که حضرت ابراهیم علیه‌السلام به علت رویارویی با قومی که بت می‌پرستیدند و خود در خانه عمویش که بت‌ساز بود برای روشنگری مردم به بتخانه رفت و همه بتها بجز بت بزرگ را شکست (انبیا/۵۸). ابراهیم بت‌شکنی می‌کند و تبر را بر دوش بت بزرگ قرار می‌دهد و وقتی سؤال می‌کنند که آیا شما این بتها را شکستید (انبیا/۶۲)، او در جواب می‌فرماید بتها را کسی شکسته که دارای تبر است تا موجبات بیداری ضمیر باطنی مردم شود (انبیا/۶۳). مردم با شنیدن این جواب سر پایین می‌اندازند و گویند که تو خود می‌دانی که اینها بت هستند و چوبی بیش نیستند و توان سخن گفتن ندارند (انبیا/۶۵) و اینجا بود که حضرت ابراهیم علیه‌السلام به تبیین حقیقت بتها پرداخت و موجب بیداری بخشی از مردم شد که آیا شما غیر خدایی را پرستش می‌کنید که هیچ نفعی و ضرری برای شما ندارد و حتی نمی‌تواند از خود دفاع کند (انبیا/۶۶) و لذا اف بر شما باد که غیر خدا می‌پرستید؛ آیا به این حقیقت پی نمی‌برید که چه کسی را باید پرستید (انبیا/۶۷).

جدال احسن: راهبرد دیگری که قرآن از آن یاد می‌کند، روش جدال احسن است. در این روش ابتدا فرد خودش را به پذیرش منطق و روش حریف متظاهر، و سپس با دلایلی عقلانی آن را رد

می‌کند که اگر غیر عقلانی و منطقی باشد، بدان مغالطه گویند (مظفر، ۱۴۰۰ق: ۴۳۴). قرآن در سوره انعام این راهبرد را توضیح می‌دهد که حضرت ابراهیم علیه‌السلام آن وقتی که با ستاره پرستان، ماه پرستان و خورشید پرستان روبه‌رو شد، آن را به کار گرفت که ابتدا به پذیرش سخن آنها تظاهر کرد؛ ولی وقتی آنها افول می‌کنند با آمدن قمر ستاره ناپدید، و با آمدن خورشید ماه ناپدید می‌شود، حضرت سخن اصلی را به زبان آورد و موجب بیداری مردم شد که مردم باید چیزی را بپرستند که قاهری بر او نباشد و او خالق ماه، ستاره و خورشید و جهان هستی است (انعام/ ۷۸ و ۷۹).

راهبرد موسوی: زمان حضرت موسی علیه‌السلام، اوج جادوگری و سحر بود و مردم مسحور حرکات آنها شده بودند و فرعون نیز از آن برای پیشبرد نیت خود استفاده می‌کرد و لذا از راهبرد استخفاف برای ضعیف نگهداشتن افکار مردم و روشن نشدن حقایق بهره می‌گرفت تا مردم نیز از حقایق خبردار نشوند و از او اطاعت کنند «فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف/ ۵۴). خداوند برای بیداری مردم، حضرت موسی علیه‌السلام را با معجزات مختلف فرستاد تا این استخفاف را بشکند و لذا مهمترین معجزه او را عصا و ید بیضا قرار داد که در چندین سوره از جمله اعراف، شعرا و طه به بیان آن پرداخته است: «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى، قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْتَشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَى، قَالَ أَلْقَهَا يَا مُوسَى، فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى، ... وَ اضْمُمُّ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ءَايَةٌ أُخْرَى ... اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (طه/ ۱۷ - ۲۴) که در صحنه رویارویی، عصای موسی علیه‌السلام ریسمانهای ساحران را بلعید و ساحران متوجه شدند که کار موسی علیه‌السلام از نوع استرهاب و تسخیر در چشم مردم نیست. «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف/ ۱۱۸)؛ لذا به سجده افتادند «فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ» (شعراء/ ۴۶) و به‌رغم وعده‌های فرعون به خدای موسی و هارون علیهما السلام ایمان آوردند «قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ، رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» (شعراء/ ۴۸) و در مقابل تهدیدات فرعون خم به ابرو نیاوردند و تنها از خدا طلب مغفرت کردند (شعراء/ ۵۰) و با این راهبرد، حقایق، آشکار، و بخشی از مردم به خدا ایمان آوردند.

راهبرد عیسوی: زمان حضرت عیسی علیه‌السلام، هنگام رشد علم پزشکی بود و پزشکان در نگاه مردم از اعتبار خاصی برخوردار بودند و دربار روم نیز از این ابزار برای ترهیب مردم و تسخیر حضرت مسیح استفاده می‌کرد؛ از این رو خداوند، راهبردی را که برای حضرت مسیح انتخاب

می‌کند، شفای بیماران بود که پزشکان حاذق زمان از درمان آنها ناتوان بودند؛ مثل پیسی، و یا زنده کردن مرده‌ها که پزشکان آن را محال می‌دانستند و یا ساختن پرندۀ از گِل و دمیدن در آن و زنده شدن آن بود (مائدة/۱۱۰) که همه اینها در راستای راهبرد کلان و بیداری مردم بود و لذا حضرت بعد از نشان دادن این معجزات به مردم فرمود من برای شما حکمت آورده، و آمده‌ام تا پاره‌ای از آنچه را که در آن اختلاف دارید، بیان کنم؛ پس از خدا پروا، و مرا اطاعت کنید (زخرف/۶۳).

راهبرد محمدی: این راهبرد برای آخرالزمان ارائه شده است و تا روز قیامت ادامه خواهد داشت؛ چراکه حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله، خاتم النبیین است (أحزاب/۴۰). نکته برجسته دوره حضرت، علم و شاعری و ادبیات بود به طوری که هر سال مسابقه شعر می‌دادند و تا آن زمان هفت شعر به عنوان سبعة المعلقة از دیوار خانه کعبه به تبرک آویزان شده بود (الغنیم، یوسف، ۱۹۸۵م) که وقتی قرآن نازل شد، صاحبان اشعار در مقابل فصاحت و بلاغت قرآن، شبانه اشعار خود را از دیوار کعبه کردند. همه اینها گویای این بود که مردم عربستان با اینکه بیشتر آنان بیسواد بودند، طبع ادبی قوی داشتند و لذا معجزه جاویدان پیامبر گرامی اسلام نیز قرآن گردید و خداوند، غیر خود را به مبارزه طلبید که اگر می‌توانند مثل آن یا یک سوره مانند آن بیاورند که فرمود "ان تفعلوا" یعنی هرگز نخواهند توانست (بقره/۲۴) و الان که چهارده قرن از نزول قرآن گذشته است با وجود دشمنان زیادی که اسلام دارد و علم و ادبیات پیشرفت زیادی کرده کسی جرأت نکرده است مانند آن بیاورد و تا روز قیامت نیز نخواهند توانست؛ چرا که حافظ آن خود خداست (حجر/۹).

تجلی راهبرد پیامبر گرامی صلی‌الله علیه و آله قرآن است که در هدایت آن اعوجاجی دیده نمی‌شود و بهتر از آن برای انسان متصور نیست (إسراء/۹) و زندگی پیامبر مصداق کامل این راهبرد است.

بنابراین راهبرد اصلی همه پیامبران یکی بیش نبوده و آن روشنگری، تبیین و شفاف سازی است که پیامبران از طریق آن به بیان آنچه از سوی خداوند برای هدایت انسان لازم بود، می‌پرداختند به این امید که آدمی متوجه شود و تفکر (نحل/۴۴) و راهبرد پیامبر خاتم نیز رفع همه اختلافها و بیان راه اصلی و کیفیت پیمایش آن بود تا حجت بر مردم تا روز قیامت تمام شود که نگویند اگر هدایتی بود ما می‌پذیرفتیم (نحل/۶۴) و اینکه انحراف انسان نیز بر پایه علم و اختیار او باشد تا حقیقت انسان مورد خدشه واقع نشود و خود معترف این واقعیت باشد که او خودش به انذارها و

هدایتها توجه نکرده و موقعیتی که در آن قرار گرفته نتیجه انتخاباتهای خودش بوده است (ملک/۱۰).

راهبرد شیطانی

چنانکه قبلا بیان شد، هر هدایتی زمانی کامل و مترقی است که راهبر به تمام مسائلی که راهرو در مسیر سعادت با آن روبه‌رو خواهد شد، اشاره کند؛ چون موفقیت هر راهبردی در گرو شناخت دشمن و راهبردهای حمله و مقابله آن است. از سوی دیگر هدایت متضمن معنای مخالف است؛ یعنی با فرض وجود مخالف و انحراف از مسیر، هدایت معنی پیدا می‌کند. بنابراین در هر هدایتی دشمنی متصور است که با هدایت راهبر در صدد در امان ماندن از انحراف و دور شدن از تهدیدات آن هستیم.

قرآن در سوره‌های مختلف به توصیف دشمنان انسان و راهبردها و شیوه‌های او پرداخته است. وقتی قرآن می‌فرماید «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (البلد/۱۰)؛ یعنی ویژگیهای هر دو مسیر سعادت و شقاوت را تبیین می‌کند؛ یعنی راهبرد روشنگری هم شامل هدایت به بهشت و سعادت است و هم بیان خطرهایی است که پیش روی انسان است و تمام پیامبران و امامان بدون استثنا به آن اشاره کرده‌اند. بشیر بودن آنها به راهبرد سعادت و نذیر بودن آنها به ترهیب از ورود در کمند و کمین راهبرد شیطانی اشاره می‌کند (هود/۲). بر پایه آیات قرآن، انسان برای اینکه به مقام انسان کامل برسد، باید با دو دشمن قوی مبارزه کند که یکی درونی و دیگری بیرونی است.

نفس دنیوی (اماره): دشمن اصلی انسان نفس اوست که در درون او قرار داده شده و تجلیگاه بخش دنیوی انسان است و آدمی را به دنیا و مشتتهای آن سوق می‌دهد؛ چنانکه پیامبر رحمت بدان اشاره فرموده‌اند دشمن‌ترین دشمنان شما همان نفسی است که در بین طرفین انسان قرار گرفته است: اعدا عدوك نفسك التي بين جنبيك (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۴۴۵) که در زبان قرآن از آن به نفس اماره یاد می‌شود که همواره به دنیا و ماندگاری در آن تمایل دارد و آدمی را به بدی سوق می‌دهد و از کید و وساوس آن باید به خدا پناه برد و از او مدد گرفت؛ گرچه یوسف پیامبر خدا باشیم (یوسف/۵۳) و از مبارزه با آن به جهاد اکبر یاد می‌شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۹: ۳۷۸).

ابلیس و شیاطین: انسان دشمن قسم خورده دیگری دارد که با تمام قوا برای اغوا و انحراف او قد علم کرده که قرآن در سوره‌های مختلف، وضعیت او را تشریح کرده است. این دشمن بیرونی است و تسلطی بر انسان ندارد و تنها نقش او اغواگری است. سوره اعراف شروع این دشمنی را به

زمان انتصاب انسان به خلیفه‌الهی و تجلی روحیه استکباری ابلیس و تخلف او از دستور سجده الهی باز می‌گرداند که از آن روز قسم خورده است که سر راه انسان خواهد نشست و به صورتهای مختلف او را از پیمایش راه مستقیم باز خواهد داشت (اعراف/۱۶ - ۱۷). از این رو شیطان از آن روز با راهبرد تزیین و نفس با راهبرد وسوسه در مراکز تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و سیاستگذاری انسان نفوذ می‌کند و او را از صراط مستقیم منحرف می‌سازد (طوسی، بی‌تا: ۴۰۷). مهمترین روشهایی که شیطان برای حمله و نفوذ استفاده می‌کند به این شرح است:

شبهه افکنی: شیاطین جنی و انسی در جامعه سعی می‌کنند تا انواع شبهات را در جامعه رواج دهند. آنان با رصد دقیق اطلاعات و اخبار و مواضع بر آن هستند تا متشابهات را انتخاب کنند و زمینه تحریف محکّمات و تضعیف آن را فراهم آورند و با شبهه افکنی و بهره‌گیری از متشابهات کلامی، سامانه تصمیم‌گیری را مختل کنند (آل‌عمران/۷). گاهی این شبهه‌افکنی نسبت به نوع عملکرد رهبران صادق و الهی جامعه اتفاق می‌افتد و مثلاً آنها را به قومیت‌گرایی، هواداری از خویشان و اقوام، غل و غش در مسائل اقتصادی (آل‌عمران/۱۶۱)، قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی (یونس/۷۸)، مسائل جنسی و انحرافات جنسی خود یا خانواده (نور/۱۱ تا ۱۹) و مانند آنها متهم می‌کنند. رهبران جامعه برای اینکه مردم از کید و حيله دشمنان در امان بمانند، باید با روشنگری بدون اتهام، بدون تهمت زدن، بدون مصداق معین کردن مردم را آگاه سازند. به تعبیر مقام معظم رهبری "یکی از آن چیزهایی که قرآن کریم خطاب به مخالفین به یهود در آن روز، [می‌گوید] و بر آنها ایراد می‌گیرد، این است «لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آل‌عمران/۷۱). یکی از ایرادهای بزرگ این است که شما باطل را با حق مخلوط می‌کنید؛ مشتبه می‌کنید. «لبس» یعنی اشتباه، «تلبسون» [یعنی] مشتبه می‌کنید حق را با باطل و تکتُمُونَ الْحَقَّ، حق را کتمان می‌کنید. حقیقت را باید بیان کرد که این وظیفه ما است" (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، (۱۴/۱۰/۱۳۹۴).

ایجاد اختلاف: مهمترین شیوه دشمن، بهره‌گیری از ابزار تفرقه بینداز و حکومت کن است. از همین رو خداوند به پیامبر(ص) فرمان می‌دهد که دشمن با نفوذ در جرگه نظامیان و مجاهدان بر آن است تا اختلاف‌انگیزی کند و زمینه سستی در جبهه حق را برای سلطه دشمنان فراهم آورد. خداوند نتیجه اختلاف میان سطوح مختلف جامعه را از دست رفتن حکومت و حاکمیت و اجتماع ایمانی می‌داند و می‌فرماید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست می‌شوید و

مهابت شما از بین می‌رود و صبر کنید که خدا با شکیبایان است (انفال/۴۶) و از مسلمانان می‌خواهد در صورت بروز هر گونه عامل اختلافی چون شایعات درباره رهبری و مانند آن به رهبر مراجعه کنند (نساء/۵۹).

شاس بن قیس، یهودی ثروتمند از نزدیکی بعضی از افراد دو قبیله اوس و خزرج، که حالا بینشان عقد اخوت برقرار شده و با هم صمیمی شده بودند، عبور می‌کرد که دیدن این صحنه او را آزرده خاطر کرد و تصمیم گرفت نقشه‌ای برای تفرقه بین آنها طراحی کند. برای همین یک جوان یهودی را اجیر کرد تا کینه‌های دوران جاهلیت آنها را یادآوری کند تا این دوستی به اختلاف و تفرقه تبدیل شود. با یادآوری اشعار هجوآمیز آنها در حق یکدیگر، دوباره آتش جنگ افروخته شد و آنها به روی هم شمشیر کشیدند. خبر به رسول خدا(ص) رسید، ایشان بی درنگ در جمع آنان حضور یافت و فرمود "به خدا پناه ببرید. آیا به سوی جاهلیت باز می‌گردید و من در میان شما هستم؟ خدا شما را به اسلام هدایت کرد و عزیز گردانید و رشته جاهلیت را برید و شما را از کفر نجات داد و قلوب شما را متحد ساخت ... بنابراین آنها به خود آمدند و متوجه حيله دشمن گردیدند و برادری بینشان تجدید شد (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۲۹۹).

بزرگنمایی ضعفها: یکی از مهمترین ساز و کارهای نفوذ، بهره‌گیری از اطلاعات کامل برای رسیدن به مقاصد شوم است. از این‌رو نفوذیها با اصطلاح سماعون شناخته می‌شوند که شهودکنندگان مطالب به قصد جاسوسی و ضرررسانی هستند. سامری به عنوان یک نفوذی با بهره‌گیری از اطلاعات و نقاط ضعف امت موسوی دانست که آنان به بت‌پرستی گرایش شدید دارند و با اینکه خداوند همه معجزات بصیرت‌آفرین و بصیرت‌بخش را به آنان نشان داده بود، آنان حتی پس از معجزه شکاف دریا و نجات امت و غرق فرعونیان با دیدن مردم روستایی از رهبرشان خواستند که بتی برای آنان فراهم آورد (اعراف/۱۳۸)؛ از این‌رو، سامری از این اطلاعات و زمینه‌های ضعف آنان سود جست و برای رسیدن به مقام رهبری و تغییر حکومت و حاکمیت تلاش، و گوساله زرین را به عنوان خداوند جایگزین خدای رب‌العالمین کرد (طه/۸۸).

تسویف و فرصت سوزی: تسویف از ماده سوف است و به معنای به تأخیر انداختن کارها است. زمان، مقوله‌ای پیچیده و بسیار مهم برای حیات بشری است که نه تنها فیلسوفان و علمای علوم عقلی جداگانه به آن پرداخته‌اند، بلکه دانشمندان علوم طبیعی نیز به آن ورود جدی کرده، و به توصیف و مطالعه آن پرداخته‌اند. اهمیت زمان برای علوم مدیریت را هم در اصول اداره و

سازماندهی و بهره‌وری و هم در کشف و بهره‌برداری از فرصتها می‌توان مشاهده کرد. زمان در تعابیر اسلامی به عنوان نعمت عمر توصیف می‌شود که فرصتی مغتنم برای انسان و با ارزشترین و گرانبهاترین سرمایه و حیاتی‌ترین منبعی است که در اختیار هر فردی قرار دارد؛ چرا که زندگی از گذر آن ساخته می‌شود و تلف شدن آن ضایعات جبران ناپذیری به بار می‌آورد. در آیات و روایات اسلامی نیز زمان با تعابیر مختلف بسیار مورد توجه قرار گرفته است. تعبیر مولای متقیان علی علیه‌السلام از گذر عمر، چون ابرهای در حال گذار است که باید برای آن برنامه‌ریزی کرد تا حداکثر استفاده را از آن برد (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۶). امام سجاد علیه‌السلام فرموده‌اند: «أكثر صياح أهل النار من التسويف» (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۴: ۴۱۱)، بیشترین ناله اهل آتش از تسويف است! که مصداق بارز از دست دادن زمان و عدم مدیریت زمان است. یکی از حربه‌ها و شیوه‌های شیطان، بهره گرفتن از تسويف است که هنوز عمر هست و دیر نشده است و فردا کار انجام می‌دهید؛ هنوز جوان هستید از عمرت لذت ببر؛ حربه‌هایی است که هر روز به صورتهای مختلف در گوش ما طنین‌انداز است. یقین بدانیم مرکز این صداها و نجواها شیاطین هستند.

به تعبیر مقام معظم رهبری، "عزیزان من! زمان را قدر بدانید. شما الآن چهار سال وقت دارید. این چهار سال، مثل طرفة‌العینی خواهد گذشت. واقعاً چهار سال، زمان خیلی کوتاهی است. اگر کسی کار کند و از هر لحظه‌اش استفاده نماید، سرمایه عظیم و مغتنمی است. چنانچه خدای نکرده بگوییم حالا که وقت داریم، هنوز که چهار سال یا سه سال و نیم وقت هست و تسويف کنیم - که این تسويفی که در روایات ما هست - معنایش این است؛ سوف افعل، سوف افعل: خواهم کرد، خواهم کرد - و دائماً کار را به تأخیر بیندازیم، یک وقت می‌بینید که چهار سال تمام شد، ولی چیزی در دستمان نیست! از همین لحظه اول، دقایق را قدر بدانید و آن کار مهم اساسی را که می‌خواهید آخر انجام دهید، همین اول کار انجام دهید (مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۲/۰۶/۱۳۷۶).

تحریف‌گری: از قرآن از جمله آیه ۴۱ سوره مائده به دست می‌آید که تحریف در سخنان و آموزه‌های وحیانی قرآن و اسلام از جمله راهکارهای نفوذیها برای رسیدن به مقاصد خودشان است. البته دشمن بر آن است تا تحریف معنایی، و مفهوم آن را جابه‌جا کند و مفهومی دیگر از سخن و آموزه‌ها به شنونده و مخاطب خود برساند. از این‌رو در آیه «يحرّفون الكلم من بعد مواضعه» به ساز و کار نفوذیها تأکید شده است.

یهودیان بنی نظیر به دلیل پیمان شکنی و قصد ترور پیغمبر صلی الله علیه و آله مجازات، و از مدینه اخراج شدند. سران بنی نظیر، که کینه اسلام را در دل داشتند، طرحی فراگیر به منظور براندازی اسلام پی ریزی کردند و از این رو عده‌ای از آنها از جمله حی بن اخطب به مکه رفتند و قریش را تحریک کردند (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۸: ۵۳۳). قریش از آنها نظرشان را در مورد دین خودشان و مقایسه آن با دین اسلام جویا شدند. یهود از قریش خواست تا دین خودشان و دین اسلام را بر آنها عرضه کنند. بت پرستان مکه گفتند "ما کسانی هستیم که قربانی می‌کنیم؛ حاجیان را آب می‌دهیم؛ صلّه رحم می‌کنیم؛ ما اهل حرم هستیم؛ دین ما قدیمی است؛ اما دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم جدید، و قاطع رحم است؛ از دین پدرانش جدا شده است و...". حی ابن اخطب و اطرافیانش جواب دادند "دین شما بهتر است و شما هدایت یافته‌ترید" (طبری. بی تا، ج ۴: ۱۸۸؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۳۰). دکتر اسرائیل در کتاب "تاریخ یهود و عربستان" به این نکته اشاره می‌کند و متذکر می‌شود: هرگز ارزش نداشت یهود چنین خطایی را مرتکب شود؛ هر چند قریش با تقاضای آنها موافقت نکنند. هرگز صحیح نبود ملت یهود به بت پرستان پناه ببرند؛ زیرا این رفتار با تعلیمات تورات موافق نیست (هیکل، بی تا: ۲۹۷). یهود با وجود اینکه یقین داشت دین اسلام حق است، چنین قضاوتی کرد تا از این راه به مقاصد خود برسد و آیه ۵۱ سوره مبارکه نسا در این باره نازل شد.

شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی: از دیگر ابزارها و ساز و کارهای دشمن، بهره‌گیری از شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی است که لرزه بر امت و امنیت روحی و روانی جامعه می‌افکند (احزاب/۶۰ و ۶۱). به تحریک سران یهودی، تعدادی صبحگاهان به دین اسلام می‌گرویدند و غروب اظهار پشیمانی می‌کردند و از دین اسلام بر می‌گشتند. این قضیه باعث سست شدن ایمان برخی از مسلمانان می‌شد و با خود می‌اندیشیدند اشکال دین اسلام در چه بود که تازه مسلمانان یهودی، بیش از نیم روزی دوام نیاوردند و به دین خود برگشتند. آیه هفتاد و دو سوره مبارکه آل عمران در همین زمینه نازل شد و مسلمانان را متوجه مکر یهود کرد. یهود مدینه مصمم بودند از این راه به مسلمین خیانت کنند و بگویند اگر برای ایشان بطلان اسلام روشن نشده بود، هرگز آن را انکار نمی‌کردند و حالا که برگشته‌اند، نشانه این است که اسلام دین واقعی نیست؛ زیرا اهل کتاب به نشانه‌های نبوت آگاه هستند و اگر آنها از اسلام برگردند، مسلمین نیز دچار تردید می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۳: ۲۹۶).

راهبرد قرآن برای مقابله با شیوه‌ها و راهبردهای دشمن

مقابله با شیاطین و راهبردهای آنان، ظرافت و پیچیدگی خاصی دارد؛ چرا که شیطان و عوامل او در پناه و پوشش شخصیت‌ها و جناحهای خودی، اهدافشان را پیگیری می‌کنند و لذا تنها به فریب توده‌ها اکتفا نمی‌کنند بلکه گاهی به اغفال شخصیت یا عناصر ذی نفوذ می‌پردازند که تأثیرات زیادی در اغفال مردم دارد که طلحه و زبیر در صدر اسلام نمونه بارز این جریان است که باعث انحراف تاریخ و بروز جنگ جمل شدند؛ از این رو شیطان مانند عامل بیماری به داخل بدن و جامعه نفوذ می‌کند که نباید مقابله با آن موجب لطمه زدن به سلامت بدن و آسیب اعضا و جوارح سالم شود. بویژه اینکه گاه به مثابه یک غده سرطانی خود را به اعضای حیاتی مثل قلب (رهبری) نزدیک می‌سازد که جدا سازی آن باید با شیوه‌ای تخصصی و کاملاً کارشناسی صورت گیرد که نمونه آن را در جریان آیت‌الله منتظری شاهد بودیم که با نفوذ مهدی هاشمی و یاران او، منتظری را از جایگاه قائم مقامی به پایین کشید و آن شد که شد.

راهبرد حصار فرهنگی

حصار فرهنگی را می‌توان گفت وضعیتی است که از روشنگری ایجاد می‌شود و عبارت از سپر علمی و ارزشی است به گونه‌ای که مانع ورود اغیار فکری و ارزشی می‌شود. حصار فرهنگی موجب تقوای ایجابی در افراد می‌شود که میزان تقرب به خدا نیز هست. مقربان درگاه الهی معجزترین افراد نسبت به مؤلفه‌های فکری و ارزشی هستند «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳)؛ چرا که منشأ و سرچشمه ایجاد انسان یکی است و این نوع رویکرد و نگاه و عملکردهای اوست که از او تعدد نوع می‌سازد (صدرالمتألهین، ۱۳۷۶: ۲۷۶).

حصار فرهنگی و تقوا محصول بصیرت و میزان آن است و مهمترین و ریشه‌ای‌ترین راهبرد مبارزه با نفوذیها از نگاه قرآن، حصار فرهنگی یا تقوای ناشی از بصیرت و روشنگری است. از نگاه قرآن، انسان موجودی مختار است که به اجبار کاری را انجام نمی‌دهد؛ گرچه به زور نماز بخواند ولی هیچ وقت به زور به آن معتقد نخواهد شد «لا اکراه فی الدین»، مگر اینکه علتی در آن ببیند که این عامل گاهی مزورانه توسط دشمنان تزئین داده می‌شود و جانمایی حق به آن می‌دهند که عمده کار دشمنان و نفوذیهای انسی و جنی است که مؤمنان بی بصیرت یا کم بصیرت ظاهر بین از بازشناسی آن باز می‌مانند «وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ»

(نمل/۲۴) و گاهی به اجبار عاملی را برای انسان به صورت آشکار نشان می‌دهند که اگر به حرف آنها توجه نشود، فلان کار را انجام خواهند داد؛ مثلاً خانواده‌اش را خواهند کشت که در این مرحله نیز شخص تا راضی نشود، لب به سخن باز نمی‌کند و اطلاعاتی را لو نمی‌دهد که باز به بصیرت و میزان آن بر می‌گردد که تاریخ گواه آن است که چه شهدایی زیر شکنجه‌ها شهید شدند ولی حرفی نزدند که نمونه‌ای از آن را خداوند در این زمان به رخ ما کشید؛ یعنی شهید حججی (بابائی، ۱۳۹۶)؛ به عبارت دیگر به بیان امام خامنه‌ای بصیرت، نورافکن و قبله‌نما و قطب‌نماست که به کمک آن انحرافات تشخیص داده می‌شود و گرنه اگر مؤلفه‌های فکری و ارزشی بخوبی شناخته نشود، حصار و سپر فرهنگی درهم می‌شکند و وقتی حصار فرهنگی و خاکریز فرهنگی در کشور سست شود، همه چیز از دست می‌رود. "من به شما عرض بکنم امروز بعد از ۳۷ سال، ۳۸ سال از پیروزی انقلاب، انگیزه دشمنان برای نفوذ در حصار فرهنگی از روز اول بیشتر است؛ نه اینکه کم نشده، قطعاً زیاد شده؛ روشها را هم که شما می‌بینید. این شیوه‌های فضای مجازی و تبلیغات گوناگون و ماهواره و امثال اینها؛ [یعنی] انگیزه‌ها بیشتر شده. آماج این حرکت هم درست همان چیزی است که مایه و هسته اصلی ایجاد نظام اسلامی شد؛ یعنی ایمان دینی، آماج این است" (مقام معظم رهبری در بیانات ائمه جماعات مساجد استان تهران (۱۳۹۵/۰۵/۳۱)).

پایداری در خط رسالت و امامت

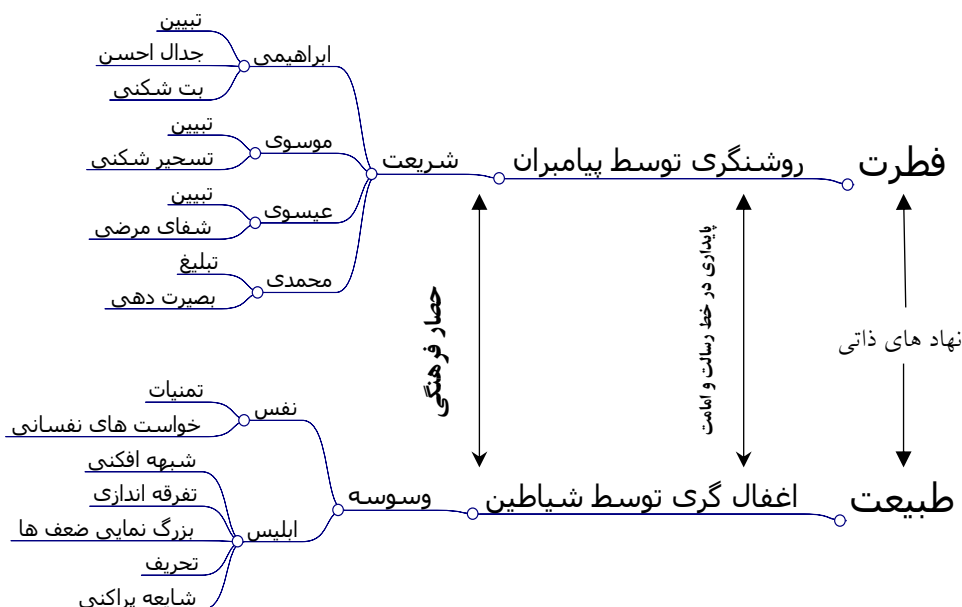
خروجی نزدیک حصار فرهنگی و راهبرد روشنگری پایداری در خط رسالت و امامت و در نهایت در خط ولایت است؛ چرا که خط نفوذ شیطان در مقابل خط هدایت الهی قرار دارد و از روز اول قسم به نفوذ و انحراف و جهنمی کردن آن کرده است «(اعراف/۱۶ - ۱۷) و همواره در طول تاریخ این تقابل بوده است و تا جایی که بتوانند در صدد برگردان مسلمانان از دیشان بودند و هستند «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (بقره/۲۱۷)؛ ولی این سلطه و نفوذ از آن کسانی است که ضلالت شیطان را می‌پذیرند و از هدایت الهی خارج می‌شوند (حجر/۴۲).

خداوند برای هدایت و مقابله با این نفوذ و ضلالت شیطانی، خط هدایت و عوامل هدایتی را از روز اول با فرستادن پیامبران و امامان ترسیم کرده است. (بقره/۳۸) و تا زمانی که راهبرد خط رسالت و امامت الهی پذیرفته، و بر آن استقامت شود، دشمنان در هر لباس و چهره‌ای باشند، توان نفوذ در افکار و ارزشهای آنان را نخواهند داشت «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (حجر/۴۲).

پایداری در خط ولایت زمانی ظهور می‌کند که افکار و ارزشها در راستای افکار توحیدی و منویات رهبر الهی شکل گیرد که از مؤلفه‌های اثر گذار آن، فهم این نکته مهم و راهبردی است که دشمنی دشمن تمامی ندارد. او در صدد انحراف و گمراه ساختن است.

قرآن بیش از هشت مورد تأکید می‌کند که شیطان دشمن قسم خورده شماست و او را دشمن بشمارید؛ چرا که شیطان تمام یارانش را خواسته است تا شما را منحرف، و جهنمی کند (فاطر/۶) و می‌فرماید ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریید؛ چنانکه پدر و مادرتان را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد؛ لباسشان را از اندامشان بر می‌کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند. او و دار و دسته‌اش شما را از آنجایی که شما آنان را نمی‌بینید، می‌بینند (اعراف/۲۷).

باید بدانیم شرط اثرگذاری حیل‌های شیطان به خودمان بر می‌گردد. تا او را نپذیریم و ولی و رهبر خودمان قرار ندهیم، تلاشش بی‌ثمر خواهد بود. شناخت دشمن و عدم اطمینان به وسوسه‌های او عامل نجات بخش ما خواهد بود. تا زمانی که به ولایت خدا اعتماد کنیم در تاریکیهای شیطان نخواهیم ماند «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/۲۵۷). به پیمانهای دشمن اعتماد نکنیم؛ چراکه احتمال پیمان شکنی او زیاد است (توبه/۱۲) و اگر دشمنان، پیمانهایشان را پس از تعهدشان شکستند و در دین شما زبان به طعنه و عیب‌جویی گشودند با ایشان که پیشوایان کفرند بجنگید؛ چراکه نسبت به پیمانهایشان هیچ تعهدی نیست. بدانیم که دشمن در دشمنی خود جدی است (ممتحنه/۲).



نمودار ۶: کلیت راهبردها

بنابراین از دوستی و رفاقت با دشمنان باید پرهیز کرد (مائده/۵۱). ای اهل ایمان، یهودیان و مسیحیان را دوستان خود مگیرید؛ زیرا آنان با اینکه با هم اختلاف دارند در برابر شما با یکدیگر همدلند؛ لذا باید از صمیمی شدن با آنها پرهیز کرد (آل عمران/۱۱۸). ای اهل ایمان به غیر خودی اعتماد نکنید و آنان را همراز خود نگیرید. در نمودار ۶ کلیت این راهبردها را می‌توان ملاحظه کرد و بخشی از آیات دیگر که بر راهبرد شناسی دلالت دارد در جدول ۹ آمده است.

جدول ۹: آیات راهبردشناسی

مضمونهای پایه	آیات
بصائر بصیرت دهی	وَ إِذْ لَمْ تَأْتِهِمْ بَآئِهٌ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْنَاهَا قُلُوبُنَا لَمَا أَتَيْنَا مَا يُوحَىٰ إِلَيْنَا مِنْ رَبِّنَا هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (الأعراف/۲۰۳) قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَ إِنِّي لَأَظُنُّكُمْ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا (الاسراء/۱۰۲)
هدایت خدایی	وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (زمر/۳۷)
آخرت‌گریزی، ریشه انحرافها	وَ إِذْ ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذْ ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (زمر/۴۵)
آمادگی قبل از هدایت‌گری	وَ اعْتَصِرْكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ادْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (مریم/۴۸)

ادامه جدول ۹: آیات راهبردشناسی

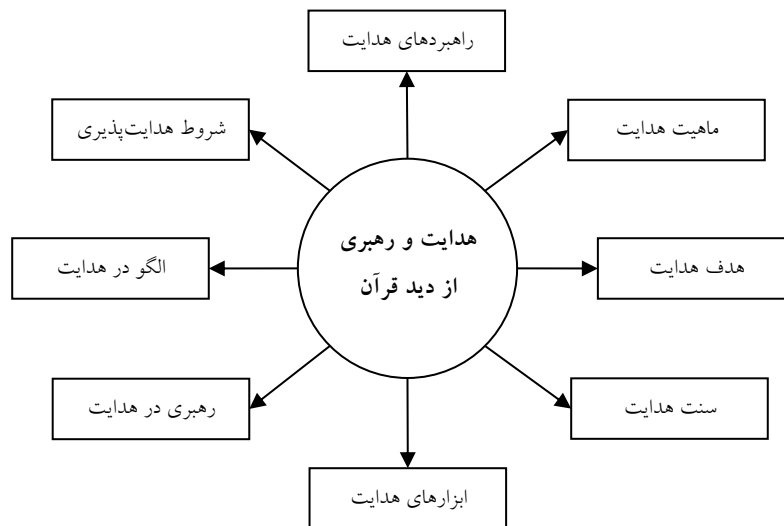
مضمونهای پایه	آیات
تلاش حق جویانه/ اسم گذاری به هادیان/ مسلمان جایگاه دهی به هادیان/ شاهد و وظایف آنها	وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أُنَبِّئُكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِنُكُونُ رَسُولُكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اغْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)
هدایت از آن خداست.	إِنْ تَحَرَّصَ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (نحل/۳۷)
روش تمثیل در درک حقایق معنایی	يَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْأَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَأَسْتَنْبِدُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ (حج/۷۳)
ولایت شیطانی با نهایت جهنمی	وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَجِدُ فِي اللَّهِ بَغْيًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (۳) كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ (حج/۴)
دامنه و محدوده هدایت ظنی	وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنُّ لَأَ بُغْيِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (نجم/۲۸)
هدایت فطری	عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عَدْتُمْ عَدَاةَنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (اسرا/۸)
صبر اخلاقی، مهاجرت فکری و مکانی	وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (۱۰) وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهْلِكُهُمْ قَلِيلًا (مزم/۱۱)
هدایت تبیینی به تمثیل	اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ بِنَاتِهِ ثُمَّ يَهيجُ فَتَرثُهُ مُصْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ (حدید/۲۰)
هدایت تشویقی	سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَٰلِكُمْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (حدید/۲۱)
هدایت تبیینی	مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلُ أَنْ نُنزِّلَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۲۲) لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَجِبُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (حدید/۲۳)
هدایت تریبسی به تمثیل نتایج عملکرد گذشتگان برخورد بر پایه عمل	إِنَّ الَّذِينَ يَخَادُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ كُتِبُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۵) يَوْمَ يُبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (مجادله/۶)
ویژگیهای منافقان و هدایت نفاقی تکلیف در مقابل هدایت نفاقی	وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَانُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسْتَنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (منافقون/۴)
ویژگیهای منافقان و هدایت نفاقی	هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ خِزَانُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَقْفَهُونَ (۷) يَقُولُونَ لَنْ نَرْجِعَنَّ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا الْأَذَلُّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (منافقون/۸)
هدایت واحد/ سیاستگذاری کلی هدایت	فَإِنَّ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره/۱۳۷)

ادامه جدول ۹: آیات راهبردشناسی

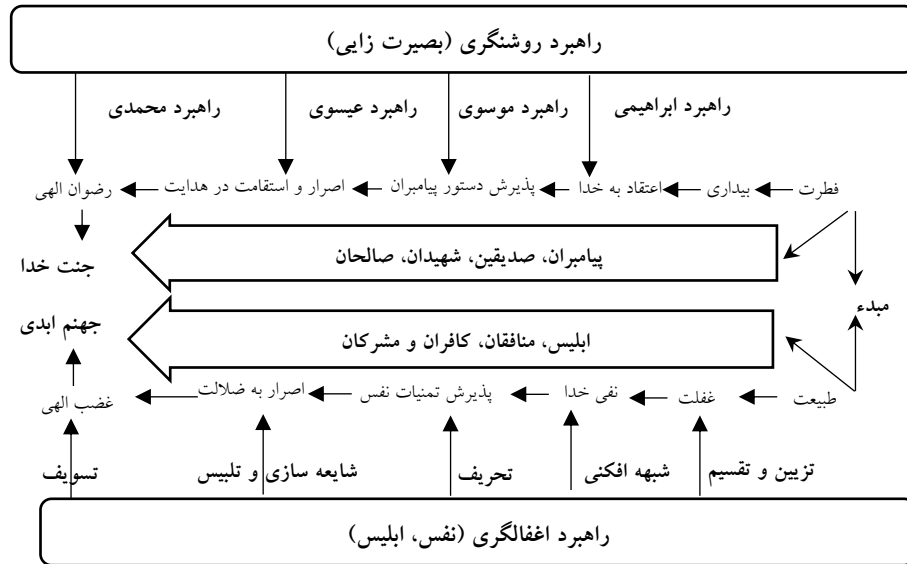
مضمونهای پایه	آیات
پاسخ به شبهات ارائه راه عملی برای رفع شبهات	وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لِمَ تُؤْمِنُ قَالَتْ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنُّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِنَّكَ تَمُنَّ بِمَا جَعَلْتَ عَلَيْهِمْ نَمًّا وَ كَلِّمْهُمْ بِمَا هَدَيْتَهُمْ وَ كَرِّمُ الْكَلِمَ وَ اجْعَلْ لِّكُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره/۲۶۰)
استفاده از تمثیل / نداشتن اعوجاج در قرآن	وَ لَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (زمر/۲۷) قُرْءَانًا غَرِيبًا غَيْرِ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۲۸)
تبیین حقایق	وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (شوری/۶۷)
جهانشمولی دین و اسلام	هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (فتح/۲۸)
دامنه و محدوده	ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن اهْتَدَىٰ (نجم/۳۰)
دعوت به کتاب الهی / تمثیل به گذشتگان و بد عاقبتی آنان	أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ (حدید/۱۶)
اختلاف درجه در نوع پیروی	يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (مجادله/۱۱)
وضعیت تابع و مطبوع شیطانی	كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ اكْفُرُوا فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۱۶) فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (حشر/۱۷)
عمل نکردن به آموزه های علمی	مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُهَا أُسْفَارًا يُّسُّ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (جمعه/۵)
نقش محیط در تربیت	ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتٍ نُوحٍ وَ امْرَأَتٍ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِن عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَافَتَاهُمَا فَلَمَّ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ (تحریم/۱۰)
نقش محیط در تربیت	وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (تحریم/۱۱)
اختیار در انتخاب دین دعوت روشن با نتایج آن	إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱) قَالَ يَا قَوْمِ أِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲) أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُوا (۳) يَغْفِرْ لَكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ أَجَلَ اللَّهُ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (نوح/۴)
پناه به شیاطین	وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ النَّاسِ يَعْبُدُونَ بَرِّجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَرَادَوْهُمْ رَهَقًا (۶) وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا (جن/۷)
برنامه هدایت	إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (زمر/۴۱)

بنابراین خداوند انسان را مانند دیگر موجودات با فطرت و ویژگیهای خاصی آفریده است و از آفرینش او هدفی دنبال می کند که در نگاه کلی، خدایی شدن است تا خلیفه خدا در زمین باشد و برای اینکه به این هدف نائل شود، تمام اسباب درونی (بقره/۳۱) و بیرونی (لقمان/۲۰) را برای

ایشان فراهم ساخت. سنت الهی بر این رقم خورده بود که آدمی به اختیار به این مقام و جایگاه برسد و آدمی با هیوط در زمین و تقابل با نفس درونی، که تمایلات طبیعی و جاودانگی شدن در مشتهیات داشت در دام وسوسه‌های شیطان قرار گرفت و عزم خود را از دست داد (طه/۱۱۵) و وارد زمین شد تا این مسیر را به اختیار با چالشهای بیشماری که ابلیس و یارانش با به کارگیری راهبرد تزئین، تلبیس و غفلت او را منحرف سازند تا به مقصد عالی نرسد. ولی انسان بعد دیگری داشت که باید با به کارگیری طبیعت رشد می‌یافت و متکامل می‌شد تا بتواند در مقابل تمام حیل‌های شیطانی بایستد و از این رو او ملزم بود با به کارگیری نیروی عقل درونی و قوای دیگری که در اختیارش قرار گرفته است با تاسی از عقل بیرونی (پیامبران) در صراط مستقیم گام بردارد تا به مقصد عالی برسد. خدای مهربان بر اساس قاعده لطف و حکمت، برنامه‌ای فرستاد تا انسان با آن بتواند راحت‌تر به مقصد عالی برسد و شیوه امامت و ولایت را برای هدایت او انتخاب کرد تا با به کارگیری راهبرد روشنگری، تمام مسائلی را به انسان گوشزد کند که با آنان در مسیر تکاملی روبه‌رو خواهد شد و با تندی و تبشیری که انجام می‌دهند او را تحریص کند تا به ایجاد حصار فرهنگی به مقابله با شیوه‌ها و راهبرد دشمنان انسی و جنی پردازد و به سلامت به مقصد نهایی برسد که همان انسان کامل و خدایی شدن است. شبکه مضمونها و نمای کلی پژوهش در نمودارهای ذیل ارائه شده است:



نمودار ۷: شبکه مضمونهای پژوهش



نمودار ۸: نمای کلی پژوهش

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نظام آفرینش خاص انسان باعث شده است اولاً زندگی اجتماعی داشته باشد. ثانیاً رشد و تعالی دو بخش روحانی و جسمانی او با هم تعامل کند با این تفاوت که رشد بخش جسمانی او در عرصه مادی صورت می‌گیرد و بدون دخالت عقل باعث تنش و تنازع می‌شود؛ چرا که لازمه آن ورود و تعدی در حریم دیگران است؛ ولی رشد و تعالی در بخش روحانی هیچ تنازعی ایجاد نمی‌کند و باعث اختلاف نمی‌شود؛ چرا که محدود نیست و بی‌نهایت است؛ گرچه بدون دخالت عقل روحانی باعث گوشه نشینی و عزلت نشینی می‌شود (رهبانیت) (صدرالمتاهلین شیرازی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۲۵). از نگاه قرآن بهترین وضعیت زمانی اتفاق می‌افتد که بین جسم و روح تعادل باشد و تعامل و تعالی آنها با هدایت عقل درونی به کمک عقل بیرونی (پیامبران) صورت گیرد. از این رو جامعه جهانی برای رهایی از جنگها، اختلافها و تضادها نیازمند امام و رهبر الهی است که دغدغه اساسی آن نجات انسانها از شرک و بت پرستی و خودپرستی است. انسان با پیروی از این امام و دستورهایش که از قرآن و سنت پیامبر گرفته شده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۹)، خواهد توانست زندگی‌ای را تجربه کند که نیازمندی ندارد؛ فقر بکلی از بین رفته است؛ تمام مشکلات و سختی‌هایش تمام شده است؛ دشمنی‌ها به دوستی تبدیل شده است؛ همه در کنار هم بدون هیچ نارضایتی زندگی می‌کنند؛

زمین هر آنچه را در درون خود مخفی کرده است براحتی در اختیار انسان قرار می‌دهد؛ با هر دانه‌ای که کشت می‌کند هفتاد دانه بر می‌دارد؛ نیازهای معنوی را براحتی با مراجعه به امام و رهبر الهی دریافت می‌کند و علم به نهایت درجه خود می‌رسد. این جامعه مطلوب و مدینه فاضله‌ای است که اسلام برای انسانها پیش‌بینی کرده است و وجود امام و رهبر الهی را برای آن ضروری می‌داند. از روزی که خداوند انسان را خلق کرده با همین هدف بوده است که آدمی با پیروی از پیامبرانش در چنین حاکمیتی زندگی کند و پیامبران را به همراه کتابها و برنامه آسمانی به همین منظور فرستاد. ولی شیطان با وسوسه‌های مختلف سر راه انسان قرار گرفت و تعداد زیادی از مردم را از دستیابی به این هدف و مقصد عالی باز داشت (پس/۶۰). راهبرد اساسی انسان برای دستیابی به این جایگاه علمی و معیشتی، شناخت واقعی از ساختار خودش و جایگاهی است که برای او پیش‌بینی کرده‌اند، و هدفی که از حضورش در دنیا مد نظر گرفته‌اند که با پیروی از رهبر الهی و امامان معصوم و تصحیح افکار و ارزشهای نهادی خواهد توانست حصار فرهنگی در خود متجلی سازد که دشمنان جنی و انسی با هر لباس و شکل و جایگاهی که باشند، نتوانند در او نفوذ کنند و منحرف سازند «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر/۴۲) بلکه مانند گذشتگانی که به فلاح و رستگاری رسیده‌اند، منتظر موقعیتی هستند که سیرت ایمانی و الهی خود را به نمایش بگذارند «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (أحزاب/۲۳) و به اسلاف صالح خود ملحق شوند. از این رو زمانی که انسان بفهمد و بشناسد که چیست و کیست و دارای چه ساختاری است، نقطه آغازین بیداری او است که در پی آن انقلاب درونی در انسانها رخ می‌دهد؛ انسان به موقعیت و جایگاهش در نظام آفرینش پی می‌برد و آمادگی لازم را پیدا می‌کند تا آخرین امام و رهبر الهی ظاهر شود و رهبری جهان را به دست بگیرد؛ به عبارت دیگر آخرین امام و رهبر الهی غایب است؛ چون انسانها شرایط لازم را پیدا نکرده‌اند تا مردم رو در رو او را ببینند و تابع دستور او باشند و دین خدا جهانی شود و مدینه فاضله و جامعه مطلوب موعود محقق شود که خدا در سوره‌های فتح آیه ۲۸، توبه آیه ۳۳ و صف آیه ۹ قرآن به آن وعده داده است.

بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان این نتایج و پیشنهادها را ارائه کرد:

- مشکل اصلی جامعه جهانی نداشتن رهبر الهی است و راه حل آن تربیت رهبرانی است که از ویژگیهای الهی برخوردارند که تمام هم و غم آنها منافع جامعه و حل مشکلات انسانی آنها است.

- جوامع مختلف به علت داشتن ویژگیهای منطقه‌ای و خرده فرهنگها تا زمانی که پدیده رسانه‌ای عمومی نشود و فاصله‌های فیزیکی برداشته نشود و دسترسی آسان به همه مطالب فراهم نگردد، باید برای حل مشکلات مدیریتی و رهبری، مراکزی برای تربیت رهبران و مدیران آن جوامع ایجاد کرد تا رهبرانی به تناسب وضعیت آنها بر پایه الگوهایی تربیت کرد که ارائه شد.

- رهبری در قرآن و هدایتی که انجام می‌دهد، تشکیکی و ذومراتب است و از این رو براحتی می‌توان با الگو قرار دادن رهبری پیامبران و ائمه به تناسب هر قوم، ملت و جامعه‌ای راهکار و الگوی رهبری و مدیریتی ارائه کرد.

- مشکل اصلی جامعه، رنج بردن از عدم حضور رهبر اصلی جهان است که بشر به ظاهر، توان استفاده حضوری از او را ندارد و تا مردم به درجه‌ای از آمادگی فکری، ارزشی و رفتاری نرسند، امکان حضور فراهم نخواهد شد؛ از این رو اندیشمندان و روشنفکرانی که به دنبال نجات بشریت از فقر و فساد هستند، باید در مرکز علمی و آموزشی از کودکان گرفته تا مراکز عالی دانشگاهی با طراحی کتابهای علمی و دوره‌های آموزشی و تربیت استادان، این آمادگی را در سطوح مختلف ایجاد کنند تا جامعه از جان و دل تمنای حضور منجی و رهبر الهی کنند و آن موقع است که آن غایب حاضر، ظاهر خواهد شد.

یادداشت

۱- ن.ک به: بابائی، محمدباقر، ۱۳۹۵، مهندسی مدیریت در فرهنگ علوی، دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام، ویرایش دوم چاپ سوم و بابایی، محمدباقر، ۱۳۹۶، فرهنگ در کلام و سیره امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، چاپ دوم، انتشارات پژوهشگاه اندیشه و فرهنگ اسلامی.

منابع فارسی

قرآن

نهج البلاغه، صبحی الصالح (۱۳۹۵). قم: انتشارات الهجره ایران.

ابن بابویه، محمدبن علی (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. ج دوم. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.

ابن خلدون عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳). مقدمه ابن خلدون. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳). تحف العقول. ج دوم. قم: انتشارات آل علی علیه السلام.

امام خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۰). انسان ۲۵۰ ساله. تهران: انتشارات صهبا.

امام خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲). نرم افزار حدیث ولایت، لوح فشرده مجموعه رهنمودهای رهبر معظم انقلاب

- اسلامی. تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
- بابائی، محمدباقر (۱۳۸۴). رمز موفقیت در تحقیق. چ دوم. تهران: انتشارات فکر بکر.
- بابائی، محمدباقر (۱۳۸۵). مبانی استراتژی فرهنگی. تهران: دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام.
- بابائی، محمدباقر (۱۳۹۴). سبک فرماندهی در فرهنگ علوی. تهران: دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام.
- بابائی، محمدباقر (۱۳۹۶). راهبرد حصار فرهنگی در تقابل با جریان نفوذ از منظر قرآن. فصلنامه سیاست دفاعی. س بیست و پنجم. ش ۹۸. ۱۶۱ تا ۱۸۶.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: ناشر بنیاد بعثت.
- بهبهانی، وحید؛ محمدباقر بن محمداکمل (۱۴۲۶). حاشیه الوافی. قم: ناشر مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
- پیروز، علی آقا (۱۳۹۰). رهبری در مدیریت اسلامی. فصلنامه اسلام و پژوهشهای مدیریتی. ش ۳: ۹۱ تا ۱۱۶.
- خزرازی، علی بن محمد (۱۴۰۱). کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر. قم: انتشارات بیدار.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۳). منشور جاوید قرآن. قم: انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- عبدالملک ابن هشام (۱۳۷۵). السیره النبویه. ترجمه هاشم رسولی. تهران: انتشارات کتابچی.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: ناشر کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
- صدرالمآلهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۵). حکمه المتعالیه. تهران: مصطفوی.
- صدرالمآلهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). شرح أصول الکافی. تهران: ناشر وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالمآلهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۶). تفسیر القرآن الکریم. قم: انتشارات مصطفوی.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۳). تفسیر المیزان. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۲). نهایه الحکمه. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: انتشارات دارالنعمان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات فراهانی.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱). الغیبه للحجة. قم: مؤسسه تحقیقات و نظر معارف اهل بیت علیهم السلام.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الغنیم، یوسف عبدالله (۱۹۸۵). شعراء المعلقات. بیروت: دار المشرق العربی.
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۵). شرح اصول کافی. تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اهل البیت علیهم السلام.
- گری، یوکل (۱۳۸۲). مدیریت و رهبری در سازمانها. ترجمه محمد ازگلی و قاسم قنبری. تهران: دانشگاه امام حسین علیه السلام.
- محمدزاده، محمدرضا (۱۳۹۵). رهبری استراتژیک در قرآن کریم. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار. ج دوم. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). انسان در قرآن. تهران: انتشارات صدرا.
- المظفر، محمدرضا (۱۴۰۰). المنطق. قم: انتشارات فیروزآبادی.
- مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
- میبدی، احمدبن محمد (۱۳۷۱). كشف الأسرار و عدة الأبرار. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- نی‌نوس، برت (۱۳۷۷). رهبری بصیر. ترجمه محمد ازگلی و برزو فرهی. تهران: دانشگاه امام حسن علیه السلام.
- هاشمی‌خویی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۰). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. ج چهارم. تهران: مکتبه الاسلامیه.
- هیكل، محمدحسین (بی تا). حیات محمد(ص). مصر: انتشارات دارالکتب.

منابع انگلیسی

- Cameron Kim S.2008. **Developing Management Skills**, Estern Economy Edition, seventh edition.
- Chaffee, Ellen Earle. 1985. **Three Models of strategy**.Academy of Management Review.Vol. LO, No. 1. 89 - 98.
- Fayol, H. 1946. **General and industrial Management**, Pitman. Col.G. A, 1996, management theory and practice, 5 Th edition, aldine Place, london ,
- Fowler, Will. 1996. **Military management**. InInternational Encyclopedia of Business & Management Vol. 4. Edited by Malcolm Warner. London: Routledge. 3479 - 3486.
- Handy Charles, 2000, **Gods of Management**, Oxford University Press
- Huff, Anne Sigismund, 2009, **Strategic Management**, Wiley & Thomson Digital.
- Katz Robert, 1974. **Skills of an Effective Administrator** Harvard Business Review, September-OctoberStoner, James & Edward Freeman, 1992, **Mangement**, London; Prentic-Hall.
- Morhead, Gregory & Ricky w, Griffin
- Kerley Richard, 1990. **Managing in local government**, The Macmilan press LTd. England
- Koontz Harold, 1988. **Management**, McGraw-Hill international editions.
- Mansfield, Roger. 1996. **Concept of Strategy**. LnInternational Encyclopedia of Business & ManagementVol. 5. Edited by Malcolm Warner. London: Routledge. 4597 - 4607.
- Mintzberg, Henry. 1990. **Strategy formation Schools of thought**. LnPerspectives on Steategic Management.Edited by James W. Fredrickson. London: Harper Business. 105 – 235
- Morhed and Griffin, 2001.**Organizational Behavior: managing pople and organization**, New York: Houghton Mifflin,.
- Ries, A. 1985.Marketing Warfare.New York: McGraw - Hill.
- Schein Edgar, 1988.**Organizational Psychology**, printice – Hall,
- Terry, Geoge R. 1997. **Principles of management**; 7th Ed; Homewood.Iii. Richard D. Irwin
- Wee, Chow Hou, Lww Khai Sheang, and Bambang Walujo Hidajat. 1991. Sun Tzu: **War and Management**.Singapore: Addison – Wesley
- <https://article.tebyan.net/138148>
- <http://ut.ac.ir/fa/thesis/2513>

